

مقدمه:

مجموعه‌ای که در دسترس شما قرار گرفته است لغات مربوط به کتاب زبان عمومی می‌باشد که توسط گروهی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت تهیه شده است. هدف از تهیه این مجموعه افزایش سرعت یادگیری دانشجویان و استفاده بهینه از زمان می‌باشد. معمولاً دانشجویان برای مطالعه‌ی کتاب زبان عمومی خود ناچارند وقت زیادی را صرف یافتن لغات و ترجمه‌ی آن‌ها بکنند. با وجود مجموعه‌ی حاضر نیاز به این امر تقریباً از بین می‌رود. همچنین اکثر دانشجویان زمان زیادی را در مسیرهای رفت و برگشت یا سایر اوقات تلف می‌کنند. در حالی که این زمان‌ها وقت مناسبی برای یادگیری و دوره‌ی لغات انگلیسی می‌باشد که این مجموعه که به صورت فلش کارت تهیه شده است با توجه به حجم کوچک خود می‌تواند موجب احیای این زمان‌ها گردد.

الف

طرز استفاده:

هر برگه شامل ۴ فلش کارت می‌باشد. پس از پرینت، فلش کارت‌ها را جدا نموده و هر یک را از خط وسط آن تا کنید بطوری که لغات انگلیسی و معنای آن‌ها در کنار هم دیده‌نشوند. سپس به حفظ کردن آن‌ها (فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی) بپردازید. از منگنه کردن فلش کارت‌ها خودداری کنید، زیرا راندمان یادگیری شما را کاهش می‌دهد.

بسیج  
دانشجویی  
دانشگاه علم و صنعت ایران

## مجموعه لغات کتاب

«انگلیسی برای دانشجویان رشته فنی و مهندسی»

تهیه شده در واحد علمی بسیج دانشجویی

بسیج  
دانشجویی  
دانشگاه علم و صنعت ایران

مؤلف: پیمان خاکساری

ویراستار و صفحه‌بند: مجید رهگذر

نکته‌ی مهم:

عزیزان توجه داشته باشند که این فلش کارت‌ها به هیچ عنوان نمی‌تواند جایگزین کتاب درسی شود. شما باید مفهوم کلمات را در بطن متون انگلیسی یاد بگیرید. مجموعه‌ی حاضر تنها جهت کمک و افزایش راندمان یادگیری شما می‌باشد. اکیداً توصیه می‌گردد که کلیه‌ی کلمات این فلش کارت‌ها را (بطور مفهومی) حفظ کنید زیرا بزودی در مطالعه‌ی دروس تخصصی خود که زبان اصلی هستند به این لغات نیاز خواهید داشت.

بسیج  
دانشجویی  
دانشگاه علم و صنعت ایران

۱۰۷	درس یازدهم
۱۱۶	درس دوازدهم
۱۲۶	درس سیزدهم
۱۳۶	درس چهاردهم
۱۴۵	درس پانزدهم
۱۵۶	درس شانزدهم
۱۶۸	درس هفدهم
۱۸۰	درس هجدهم
۱۸۹	درس نوزدهم
۱۹۶	درس بیستم

فهرست:

۱	درس اول
۱۵	درس دوم
۲۵	درس سوم
۳۴	درس چهارم
۴۲	درس پنجم
۵۳	درس ششم
۶۲	درس هفتم
۷۲	درس هشتم
۸۸	درس نهم
۹۷	درس دهم

ث

ت

1- absorb	۱- جذب کردن
2- alloy	۲- آلیاژ
3- appear	۳- ظاهر شدن
4- apply	۴- به کار بردن، استعمال کردن
5- aqueous	۵- آبی، آب پوشیده
6- aqueous solution	۶- محلول آبی
7- arise	۷- رخ دادن، به وجود آمدن، برخاستن
8- assemble	۸- جمع کردن، سوار کردن
9- atomic number	۹- عدد اتمی
10- base	۱۰- اساس
11- base	۱۱- پایه ریزی کردن، پایه گذاری کردن
12- basic	۱۲- اساسی
13- basically	۱۳- اساسا
14- basis	۱۴- اساس، پایه
15- be engaged	۱۵- درگیر بودن، مشغول بودن

## LESSON 1

## درس اول

31 - coherence	۳۱- چسبیدگی، وابستگی، همسانی
32 - complicate	۳۲- پیچیده
33 - component	۳۳- جزء اصلی
34 - compose	۳۴- ساختن
35 - compound	۳۵- ماده‌ی مرکب
36 - contract	۳۶- قرارداد بستن، منقبض کردن یا شدن
37 - contribute	۳۷- همکاری کردن
38 - convert	۳۸- تبدیل کردن
39 - converted	۳۹- تبدیل شده
40 - copper	۴۰- مس
41 - course	۴۱- واحد درسی
42 - create	۴۲- خلق کردن، به وجود آوردن
43 - crude	۴۳- خام
44 - crude oil	۴۴- نفت خام
45 - current	۴۵- جاری، رایج، متداول

۴

16 - bent	۱۶- خم، منحنی
17 - betterment	۱۷- بهتر شدن
18 - blower	۱۸- دمنده
19 - boil	۱۹- جوشاندن
20 - boiling point	۲۰- نقطه‌ی جوش
21 - branch	۲۱- شعبه
22 - building block	۲۲- قسمت اساسی، زیر بنا
23 - calculate	۲۳- حساب کردن
24 - centrifugal	۲۴- گریز از مرکز
25 - characteristic	۲۵- مشخصه
26 - circle	۲۶- دایره
27 - circle	۲۷- دور زدن
28 - circuit	۲۸- مدار
29 - circular	۲۹- دایره‌ای، مدور
30 - coefficient	۳۰- ضریب

۳

61 - distinguish	۶۱- تشخیص دادن، فرق گذاشتن
62 - drop	۶۲- قطره
63 - either ... or	۶۳- هر یک از این دو
64 - element	۶۴- عنصر
65 - emit	۶۵- منتشر کردن
66 - enable	۶۶- قادر ساختن
67 - encountered	۶۷- مقابل، روبروی ما
68 - engage	۶۸- درگیر کاری‌شدن، مشغول کاری بودن
69 - entirely	۶۹- کاملاً
70 - equivalent	۷۰- هم ارز، مترادف
71 - essential	۷۱- ضروری، لازم
72 - estimate	۷۲- تخمین زدن
73 - expansion	۷۳- انبساط
74 - expert	۷۴- متخصص، کارشناس
75 - express	۷۵- بیان کردن

۶

46 - curved	۴۶- خم، منحنی
47 - cylinder	۴۷- استوانه
48 - cylindrical	۴۸- استوانه‌ای
49 - deal	۴۹- مربوط بودن، سر و کار داشتن
50 - decade	۵۰- دهه
51 - detect	۵۱- پیدا کردن، یافتن
52 - determine	۵۲- تعیین کردن
53 - diameter	۵۳- قطر
54 - differ	۵۴- تفاوت داشتن
55 - difference	۵۵- تفاوت
56 - different	۵۶- متفاوت
57 - differently	۵۷- به طور متفاوت
58 - direction	۵۸- مسیر
59 - dislodge	۵۹- از جای خود بیرون راندن
60 - dissimilar	۶۰- ناهمگن

۵

91 - identical	۹۱- یکسان
92 - identification	۹۲- شناسایی
93 - identified	۹۳- شناخته شده
94 - identify	۹۴- شناسایی کردن
95 - indeed	۹۵- همانا
96 - inter-atomic	۹۶- درون اتمی، ذرات داخل اتم
97 - interval	۹۷- فاصله، وقفه
98 - isolate	۹۸- عایق کردن، منزوی کردن
99 - isolated	۹۹- منزوی، عایق شده
100 - lighter	۱۰۰- روشن کننده، فنک
101 - lines of force	۱۰۱- خطوط نیرو
102 - locate	۱۰۲- تعیین محل کردن، یافتن
103 - lubricate	۱۰۳- روان کردن، روغن زدن
104 - lubrication	۱۰۴- روغنکاری
105 - magnet	۱۰۵- آهنربا

۸

76 - extreme	۷۶- بی‌نهایت، خیلی زیاد
77 - extremely	۷۷- به طور بسیار زیادی
78 - familiar	۷۸- آشنا
79 - field	۷۹- میدان
80 - fundamentally	۸۰- بنیادی
81 - further	۸۱- بیشتر، اضافه (بر این)
82 - gain	۸۲- به دست آوردن
83 - gaseous	۸۳- گازی
84 - grain	۸۴- دانه، حبه
85 - great	۸۵- بزرگ
86 - Greece	۸۶- یونان
87 - Greek	۸۷- یونانی
88 - hasten	۸۸- شتاب دادن، تسریع کردن
89 - heat	۸۹- گرم کردن، گرم شدن
90 - hence	۹۰- بنابراین، از این رو

۷

121 - orbit	۱۲۱- چرخیدن، مدار
122 - orbital	۱۲۲- مداری
123 - outnumber	۱۲۳- از نظر تعداد برتری داشتن
124 - over heating	۱۲۴- گداختن
125 - parcel	۱۲۵- بسته
126 - participate	۱۲۶- شرکت کردن، سهم شدن
127 - participle	۱۲۷- وجه وصفی
128 - path	۱۲۸- راه، مسیر
129 - path of a body	۱۲۹- مسیر یک جسم
130 - permanent	۱۳۰- دائمی، ابدی
131 - petroleum	۱۳۱- نفت خام
132 - phenomena	۱۳۲- پدیده ها
133 - phenomenon	۱۳۳- پدیده
134 - physicist	۱۳۴- فیزیکدان
135 - positron	۱۳۵- پوزیترون

۱۰

106 - magnetize	۱۰۶- مغناطیسی کردن
107 - magnetized	۱۰۷- مغناطیسی
108 - master	۱۰۸- چیره دست شدن، یاد گرفتن
109 - matter	۱۰۹- ماده
110 - middle	۱۱۰- میان، بین، وسط
111 - moderate	۱۱۱- معتدل
112 - nature	۱۱۲- طبیعت
113 - neither ... nor	۱۱۳- هیچ یک از این دو
114 - neutralize	۱۱۴- خنثی کردن
115 - neutron	۱۱۵- نوترون
116 - no matter	۱۱۶- مهم نیست
117 - nucleonics	۱۱۷- علم هسته شناسی
118 - nucleus	۱۱۸- هسته
119 - occupy	۱۱۹- اشغال کردن
120 - oil	۱۲۰- نفت

۹

151 - sense	۱۵۱- احساس کردن، احساس
152 - set free	۱۵۲- آزاد کردن
153 - shell	۱۵۳- حفاظ، عامل محافظ
154 - situate	۱۵۴- تعیین محل کردن
155 - soil	۱۵۵- خاک
156 - solution	۱۵۶- محلول
157 - sphere	۱۵۷- کره
158 - spherical	۱۵۸- کروی
159 - spin	۱۵۹- چرخیدن
160 - split	۱۶۰- شکافتن
161 - straight	۱۶۱- راست، مستقیم
162 - sub	۱۶۲- تابع، زیردست
163 - sub atomic	۱۶۳- زیر اتمی
164 - substance	۱۶۴- ماده
165 - sufficient	۱۶۵- کافی

۱۲

136 - possess	۱۳۶- مالک بودن، دارا بودن
137 - potential	۱۳۷- پتانسیل، عامل بالقوه
138 - precaution	۱۳۸- احتیاط
139 - precise	۱۳۹- دقیق
140 - precisely	۱۴۰- به طور دقیق
141 - property	۱۴۱- خاصیت
142 - proton	۱۴۲- پروتون
143 - recognize	۱۴۳- شناختن
144 - reduce	۱۴۴- کاهش دادن
145 - release	۱۴۵- رها کردن، آزاد کردن
146 - repel	۱۴۶- دفع کردن
147 - retain	۱۴۷- نگه داشتن، حفظ کردن
148 - revolve	۱۴۸- چرخیدن، دور زدن
149 - salt	۱۴۹- نمک
150 - section	۱۵۰- قسمت، بخش

۱۱

181 - vapor	۱۸۱- بخار
182 - volume	۱۸۲- حجم
183 - well-behaved atom	۱۸۳- اتم خنثی
184 - particle	۱۸۴- ذره
185 -	۱۸۵-
186 -	۱۸۶-
187 -	۱۸۷-
188 -	۱۸۸-
189 -	۱۸۹-
190 -	۱۹۰-
191 -	۱۹۱-
192 -	۱۹۲-
193 -	۱۹۳-
194 -	۱۹۴-
195 -	۱۹۵-

۱۴

166 - survey (v)	۱۶۶- نقشه برداری کردن، ارزیابی کردن
167 - survey (n)	۱۶۷- نقشه برداری، ارزیابی، بازدید
168 - surveyor	۱۶۸- ارزیاب، بررسی کننده، نقشه بردار
169 - suspense	۱۶۹- تعلیق
170 - suspension	۱۷۰- معلق، شناور، در حال تعادل
171 - take away	۱۷۱- بیرون آوردن
172 - temperature	۱۷۲- دما
173 - tend	۱۷۳- تمایل داشتن
174 - thermostat	۱۷۴- دماپا
175 - tiny	۱۷۵- ریز، کوچک
176 - translation	۱۷۶- ترجمه
177 - trial	۱۷۷- امتحان
178 - triangle	۱۷۸- مثلث، سه گوش
179 - trillionth	۱۷۹- یک تریلیونیم
180 - utmost	۱۸۰- حداکثر، نهایت

۱۳

## LESSON 2

### درس دوم

1- act	۱- انجام دادن، رفتار کردن، عمل
2- action	۲- عمل، کار
3- agent	۳- عامل
4- anthropology	۴- علم انسان‌شناسی
5- barrier	۵- مانع
6- bend	۶- خم کردن، کج کردن
7- bring about	۷- باعث شدن
8- button	۸- دکمه
9- channel	۹- از طریق مجرا عبور دادن، مجرا
10- clay	۱۰- خاک رس
11- coil	۱۱- سیم‌پیچ
12- compress	۱۲- به هم فشردن کردن
13- concentrate	۱۳- متمرکز شدن
14- contraction	۱۴- انقباض
15- conversion	۱۵- تبدیل، مبادله

۱۶

16- convert	۱۶- تبدیل کردن
17- crankshaft	۱۷- میل‌لنگ
18- current	۱۸- جریان
19- dam	۱۹- سد
20- damaging	۲۰- مخرب، زیان آور
21- direct	۲۱- هدایت کردن
22- dispatch	۲۲- ارسال کردن، فرستادن پیام کتبی
23- downward	۲۳- به سمت پایین
24- dry	۲۴- خشک کردن
25- dynamo	۲۵- دینام
26- equal	۲۶- مساوی، هم‌اندازه
27- embody	۲۷- ذخیره کردن
28- enough	۲۸- کافی
29- even	۲۹- یکنواخت
30- exert	۳۰- اعمال کردن

۱۷

31- exist	۳۱- وجود داشتن
32- existence	۳۲- وجود
33- existing	۳۳- موجود
34- expansion	۳۴- منبسط شدن
35- flow	۳۵- جریان
36- friction	۳۶- اصطکاک
37- fundamental	۳۷- بنیادی
38- gasoline	۳۸- بنزین
39- gravity	۳۹- گرانش
40- hand on	۴۰- عبور کردن
41- harness	۴۱- تحت کنترل درآوردن
42- hit	۴۲- برخورد کردن
43- huge	۴۳- کلان، تنومند
44- humid	۴۴- مرطوب، شرجی، نمناک
45- impersonal	۴۵- غیرشخصی، فاقد فاعل

۱۸

61 - modify	۶۱ - تغییر دادن، اصلاح کردن
62 - mold	۶۲ - قالب
63 - motion	۶۳ - حرکت
64 - motor spirit	۶۴ - جان و رمق موتور
65 - muscle	۶۵ - ماهیچه
66 - muscular	۶۶ - ماهیچه‌ای
67 - non-living	۶۷ - غیرزنده
68 - obtain	۶۸ - به‌دست‌آوردن
69 - pass	۶۹ - عبور دادن
70 - petrol	۷۰ - بنزین
71 - phrase	۷۱ - عبارت
72 - plantation	۷۲ - کشتزار
73 - possibility	۷۳ - احتمال
74 - prepositional	۷۴ - حرف اضافه
75 - press	۷۵ - فشار دادن

۲۰

46 - induction	۴۶ - استنتاج
47 - inject	۴۷ - تزریق کردن
48 - innovate	۴۸ - ابداع کردن، نوآوری
49 - latex	۴۹ - شیره گیاهی
50 - lathe	۵۰ - ماشین تراش
51 - lift	۵۱ - بالا بردن
52 - lock up	۵۲ - نگاه داشتن
53 - majority	۵۳ - اکثریت
54 - mechanical	۵۴ - مکانیکی
55 - mechanically	۵۵ - بطور مکانیکی
56 - mechanics	۵۶ - علم مکانیک
57 - mechanize	۵۷ - مکانیزه کردن، ماشینی کردن
58 - mechanize	۵۸ - مکانیزه کردن، ماشینی کردن
59 - metabolism	۵۹ - سوخت و ساز
60 - mill	۶۰ - چرخ، آسیاب

۱۹

91 - rubber	۹۱ - ابریشم، لاستیک
92 - rush	۹۲ - هجوم بردن، حمله کردن
93 - satisfy	۹۳ - راضی کردن، قانع کردن
94 - serve	۹۴ - به‌کار رفتن، خدمت کردن
95 - shape	۹۵ - شکل، صورت، شکل دادن
96 - special	۹۶ - ویژه
97 - specialist	۹۷ - متخصص
98 - specialize	۹۸ - تخصص دیدن
99 - spillway	۹۹ - دریچه‌های پشت سد
100 - spring	۱۰۰ - فنر
101 - still	۱۰۱ - ساکن، ساکت، خاموش
102 - stretch	۱۰۲ - کشیدن، منبسط کردن
103 - strike	۱۰۳ - اصابت کردن
104 - surround	۱۰۴ - احاطه کردن
105 - synthetic	۱۰۵ - ترکیبی، مرکب از مواد مصنوعی

۲۲

76 - pressure	۷۶ - فشار
77 - principle	۷۷ - قانون، اصل علمی
78 - pronoun	۷۸ - ضمیر
79 - punch	۷۹ - سوراخ کردن
80 - pure	۸۰ - خالص، ناب
81 - quantity	۸۱ - کمیت
82 - regulation	۸۲ - آیین‌نامه
83 - relative	۸۳ - ربطی
84 - reservoir	۸۴ - مخزن، آب انبار
85 - resist	۸۵ - مقاومت کردن، بیداری کردن
86 - rest	۸۶ - سکون
87 - rigid	۸۷ - سفت و محکم، جامد
88 - roll	۸۸ - چرخیدن، چرخاندن
89 - roller skate	۸۹ - اسکیت کفشی
90 - rotary	۹۰ - چرخنده

۲۱

121 - withstand	مقاومت کردن با، مقاومت	۱۲۱ -
122 - worth	ارزش، ارزش داشتن	۱۲۲ -
123 - wound up	پيچانده شده، کوک شده	۱۲۳ -
124 - yield	تسلیم کردن، حاصل دادن	۱۲۴ -
125 -		۱۲۵ -
126 -		۱۲۶ -
127 -		۱۲۷ -
128 -		۱۲۸ -
129 -		۱۲۹ -
130 -		۱۳۰ -
131 -		۱۳۱ -
132 -		۱۳۲ -
133 -		۱۳۳ -
134 -		۱۳۴ -
135 -		۱۳۵ -

۲۴

106 - take up	اشغال کردن، پر کردن	۱۰۶ -
107 - thermal	گرمایی، حرارتی	۱۰۷ -
108 - torque	گشتاور	۱۰۸ -
109 - toward	به طرف	۱۰۹ -
110 - transform	تبدیل کردن	۱۱۰ -
111 - transmit	عبور دادن	۱۱۱ -
112 - trouble	رنج، زحمت	۱۱۲ -
113 - twist	پیچاندن، کوک کردن	۱۱۳ -
114 - unidentified	ناشناخته	۱۱۴ -
115 - various	گونگون	۱۱۵ -
116 - vary	تغییر دادن، تغییر کردن	۱۱۶ -
117 - wheel	چرخ	۱۱۷ -
118 - wind	کوک کردن، باد	۱۱۸ -
119 - windmill	آسیاب بادی	۱۱۹ -
120 - wire	سیم	۱۲۰ -

۲۳

1 - accomplish	تمام کردن	۱ -
2 - advantage	ارفاقی، مزیت	۲ -
3 - announce	شناساندن، اعلان کردن	۳ -
4 - application	استفاده	۴ -
5 - appoint to	تعیین کردن، منصوب کردن	۵ -
6 - appreciate	فهمیدن، قدر چیزی را دانستن	۶ -
7 - article	مقاله	۷ -
8 - atom-splitting	شکافتن اتم	۸ -
9 - author	مولف	۹ -
10 - aviator	خلبان، هوانورد	۱۰ -
11 - beach	ساحل	۱۱ -
12 - Bless (v)	برکت دادن، مبارک بودن	۱۲ -
13 - bless (n)	موهبت، برکت	۱۳ -
14 - bombardment	بمباران	۱۴ -
15 - bucket	سطل	۱۵ -

۲۶

## LESSON 3

## درس سوم

۲۵



31 - convert	تبدیل کردن، تغییر دادن	۳۱-
32 - convertible	قابل تغییر، تغییرپذیر	۳۲-
33 - deal	مقدار	۳۳-
34 - declare	اعلان کردن، شناساندن	۳۴-
35 - delicate	ظریف	۳۵-
36 - describe	شرح دادن، توصیه کردن	۳۶-
37 - device	تدبیر کردن، تعبیه کردن	۳۷-
38 - dig	حفر کردن، کنندن و درآوردن	۳۸-
39 - discharge	خالی کردن	۳۹-
40 - double	دوبرابر کردن	۴۰-
41 - eager	مشتاق	۴۱-
42 - echo	انعکاس صدا	۴۲-
43 - employee	مستخدم، کارگر	۴۳-
44 - enclosed	محصور، بسته	۴۴-
45 - energetic	پرانرژی	۴۵-

۲۸

16 - calculate	محاسبه کردن	۱۶-
17 - calculating	محاسبه کننده	۱۷-
18 - calculation	محاسبه	۱۸-
19 - Calder hall	اولین نیروگاه هسته‌ای	۱۹-
20 - circulate	گردش کردن، حول محور چرخیدن	۲۰-
21 - college	دانشکده	۲۱-
22 - complete (v)	کامل کردن	۲۲-
23 - complete (adj)	کامل	۲۳-
24 - completely	کاملاً	۲۴-
25 - completion	تکمیل	۲۵-
26 - conditional	شرطی	۲۶-
27 - consequent	در نتیجه، منتج	۲۷-
28 - container	ظرف	۲۸-
29 - contractor	پیمانکار	۲۹-
30 - conversion	تبدیل	۳۰-

۲۷

61 - graphite	گرافیت	۶۱-
62 - grid	شبکه، شبکه برق رسانی	۶۲-
63 - indeed	همانا	۶۳-
64 - indicate	نشان دادن	۶۴-
65 - interconnection	به هم وصل کردن	۶۵-
66 - intervene	در میان آمدن	۶۶-
67 - intervening years	سال‌های بین دو تاریخ	۶۷-
68 - literature	مطالب چاپی	۶۸-
69 - load factor	ضریب بار	۶۹-
70 - machinery	ماشین‌آلات	۷۰-
71 - military	ارتش، نظامی	۷۱-
72 - moderator	کاتالیزگر	۷۲-
73 - multiply	ضرب کردن	۷۳-
74 - network	شبکه	۷۴-
75 - pail	سطل	۷۵-

۳۰

46 - energetically	بالانرژی	۴۶-
47 - energize	انرژی دادن	۴۷-
48 - energy	انرژی	۴۸-
49 - equality	برابری	۴۹-
50 - equation	معادله	۵۰-
51 - evolve	استنتاج کردن	۵۱-
52 - exchange	تعویض کردن	۵۲-
53 - expand	منبسط کردن یا شدن، توسعه یافتن	۵۳-
54 - expect	انتظار داشتن	۵۴-
55 - exploitation	بهره برداری	۵۵-
56 - expose	در معرض قرار دادن	۵۶-
57 - extract	به وسیله تقطیر به دست آوردن	۵۷-
58 - faulty	معیوب	۵۸-
59 - fission	شکافتن (مخصوصاً هسته اتم)	۵۹-
60 - furnace	کوره	۶۰-

۲۹

91 - rocket	۹۱- راکت، موشک
92 - sand	۹۲- شن
93 - spare	۹۳- یدک، یدکی
94 - split	۹۴- شکافتن
95 - square	۹۵- مربع، مجذور
96 - stress	۹۶- تکیه کردن
97 - strive	۹۷- کوشش کردن
98 - structure	۹۸- ساختار، ساختمان
99 - subject	۹۹- در معرض قرار دادن یا گرفتن
100 - supply	۱۰۰- تدارک دیدن
101 - swallow	۱۰۱- بلعیدن
102 - tin	۱۰۲- قلع
103 - trace	۱۰۳- تعقیب کردن، دنبال کردن
104 - utilization	۱۰۴- استفاده
105 - vaporization	۱۰۵- تبخیر

۳۲

76 - path	۷۶- مسیر
77 - patient	۷۷- بردبار، صبور، بیمار
78 - pill	۷۸- حب، حب دارو
79 - poison	۷۹- سم، مسموم کردن
80 - policy	۸۰- سیاست، خط مشی
81 - practical	۸۱- عملی
82 - precious	۸۲- قیمتی، گرانبها
83 - proclaim	۸۳- اعلان کردن
84 - profit	۸۴- سود، سود بردن
85 - propulsion	۸۵- نیرو محرکه
86 - publish	۸۶- چاپ کردن
87 - radioisotope	۸۷- ایزوتوپهای پرتوزا
88 - recommend	۸۸- سفارش نمودن، توصیه کردن
89 - repetition	۸۹- تکرار
90 - revise	۹۰- اصلاح کردن

۳۱

## LESSON 4

### درس چهارم

106 - vast	۱۰۶- بزرگ، وسیع
107 - vertical	۱۰۷- عمودی
108 - voltage	۱۰۸- ولتاژ
109 - wasteful	۱۰۹- مسرف، اسراف کننده
110 - work out	۱۱۰- تدبیر کردن، تعبیه کردن
111 - yearly	۱۱۱- سالیانه
112 -	۱۱۲-
113 -	۱۱۳-
114 -	۱۱۴-
115 -	۱۱۵-
116 -	۱۱۶-
117 -	۱۱۷-
118 -	۱۱۸-
119 -	۱۱۹-
120 -	۱۲۰-

۳۴

۳۳

16 - conductor	۱۶- هادی
17 - consequently	۱۷- در نتیجه
18 - consider	۱۸- در نظر گرفتن
19 - derive	۱۹- مشتق کردن، گرفتن
20 - description	۲۰- شرح، توصیف
21 - diagnose	۲۱- تشخیص مرض دادن
22 - drive back	۲۲- دفع کردن
23 - eel	۲۳- مارماهی
24 - efficiency	۲۴- راندمان
25 - electric	۲۵- برقی
26 - electrically	۲۶- به‌طور برقی
27 - electricity	۲۷- برق
28 - electrify	۲۸- با برق شارژ کردن
29 - electrify	۲۹- با برق شارژ کردن
30 - emperor	۳۰- امپراطور

۳۶

1 - accurate	۱- دقیق
2 - achieve	۲- به دست آوردن
3 - acquire	۳- به دست آوردن
4 - agriculture	۴- کشاورزی
5 - ancient	۵- باستانی، قدیمی
6 - angry	۶- عصبانی
7 - appreciate	۷- فهمیدن
8 - attract	۸- جذب کردن
9 - bar	۹- قالب، تکه
10 - belong	۱۰- تعلق داشتن
11 - bottom	۱۱- پایین
12 - bring light	۱۲- روشن کردن
13 - caught	۱۳- گرفتن، دریافت کردن
14 - circuit	۱۴- مدار
15 - conduct	۱۵- هدایت کردن

۳۵

46 - lightning	۴۶- آذرخش
47 - loop	۴۷- حلقه، پیچه
48 - magnesia	۴۸- منیزی (اکسید دوم)
49 - magnet	۴۹- آهنربا
50 - magnetic	۵۰- آهنربایی، مغناطیسی
51 - magnetically	۵۱- به‌طور مغناطیسی
52 - magnetism	۵۲- مغناطیس
53 - magnetization	۵۳- پروسه مغناطیسی شدن
54 - magnetize	۵۴- آهنربا کردن، مغناطیسی کردن
55 - maintain	۵۵- نگاه داشتن
56 - mean	۵۶- خسیس، انیم، قصد داشتن
57 - measurable	۵۷- قابل اندازه‌گیری
58 - measurably	۵۸- اندازه‌گیری شده
59 - measure	۵۹- اندازه گرفتن
60 - measurement	۶۰- اندازه

۳۸

31 - fill	۳۱- پر کردن، شارژ کردن
32 - flow out	۳۲- بیرون ریختن، بیرون جاری شدن
33 - fossil resin	۳۳- سنگواره رزین
34 - generate	۳۴- تولید کردن
35 - heaven	۳۵- بهشت، آسمان
36 - hydroelectricity	۳۶- هیدروالکتریسیته
37 - indeed	۳۷- حقیقتاً، به‌درستی
38 - inflation	۳۸- تورم مفصل
39 - interpose	۳۹- قرار دادن، مداخله کردن
40 - invisible	۴۰- نامرئی
41 - ion	۴۱- یون
42 - ionize	۴۲- یونیزه کردن
43 - large-scale	۴۳- ابعاد بزرگ
44 - lead	۴۴- هدایت کردن، موجب شدن
45 - lessen	۴۵- کم کردن یا شدن

۳۷

76 - rub	مالش دادن -۷۶
77 - salary	حقوق، درآمد -۷۷
78 - scale	بعدابعاد -۷۸
79 - separate	تفکیک کردن -۷۹
80 - similarly	به طور مشابه -۸۰
81 - simultaneously	همزمان -۸۱
82 - snake	مار -۸۲
83 - sticky	چسبنک -۸۳
84 - strike	برخورد کردن -۸۴
85 - subject	در معرض چیزی قرار دادن -۸۵
86 - supply	ذخیره -۸۶
87 - Switzerland	سوئیس -۸۷
88 - temper	خلق و خو -۸۸
89 - thick	کلفت -۸۹
90 - thief	دزد -۹۰

۴۰

61 - mixture	مخلوط، ترکیب -۶۱
62 - narrow	باریک -۶۲
63 - noticeable	قابل توجه، قابل رویت -۶۳
64 - offer	پیشنهاد کردن، ارزانی داشتن -۶۴
65 - outcome	برآمد، نتیجه -۶۵
66 - produce	تولید کردن -۶۶
67 - production	محصول -۶۷
68 - productive	حاصلخیز -۶۸
69 - productively	به طور حاصلخیز -۶۹
70 - pull toward	جذب کردن -۷۰
71 - repulsion	دفع -۷۱
72 - resin	شیره -۷۲
73 - resistance	مقاومت -۷۳
74 - resistor	مقاومت کننده، مقاومت (الکتریکی) -۷۴
75 - rheumatism	روماتیسم -۷۵

۳۹

## LESSON 5

### درس پنجم

91 - thin	لاغر -۹۱
92 - throw	انداختن، پرت کردن -۹۲
93 - thunder	تندر، رعد -۹۳
94 - upstairs	طبقه بالا، بالاخانه -۹۴
95 - welcome (v)	استقبال کردن، پذیرفتن -۹۵
96 - where by	به وسیله آن -۹۶
97 - wool	پشم -۹۷
98 -	-۹۸
99 -	-۹۹
100 -	-۱۰۰
101 -	-۱۰۱
102 -	-۱۰۲
103 -	-۱۰۳
104 -	-۱۰۴
105 -	-۱۰۵

۴۱

۴۲

16 - astonish	متعجب کردن، متحیر کردن
17 - astonishing	حیرت انگیز
18 - aviation	هواپیمایی، هوانوردی
19 - be a symbol for	علامت چیزی بودن
20 - being	هستی
21 - bistable	دوپایا
22 - capable	توانمند
23 - catch up	رسیدن و سبقت گرفتن
24 - chiefly	بویژه، مخصوصا
25 - choose	انتخاب کردن
26 - civil engineering	مهندسی عمران
27 - coded	کدبندی شده، رقم گذاری شده
28 - collect	جمع کردن
29 - command	فرمان
30 - commerce	تجارت

۴۴

1 - accuracy	دقت
2 - accurate	دقیق
3 - accurately	به طور دقیق
4 - add	جمع کردن
5 - addition	افزایش، جمع
6 - additional	اضافی
7 - additionally	بطور اضافی
8 - advantage	مزیت
9 - almost	تقریبا
10 - altitude	ارتفاع
11 - apparatus	دستگاهی دارای اجزا
12 - appositive	بدل
13 - arise	رخ دادن، ناشی شدن
14 - arithmetic	علم حساب، وابسته به حساب
15 - associate	متحد کردن

۴۳

46 - erupted	فوران کردن
47 - evolve	تکمیل کردن
48 - exact	دقیق
49 - exponentiation	به توان رساندن
50 - fact	حقیقت
51 - fallen meteor	شهاب، سنگ آسمانی
52 - favorite	مورد علاقه
53 - finger	انگشت
54 - flash out	آنا فرستادن
55 - fraction	کسر
56 - gather	استنتاج کردن، جمع کردن
57 - gradually	تدریجا
58 - growth	رشد، نمو
59 - hardware	سخت افزار
60 - hovercraft	هواناو

۴۶

31 - complicated	پیچیده
32 - compose	آهنگ ساختن
33 - console	طاقچه
34 - core	مرکز، هسته
35 - correctness	دقت، درستی
36 - detect	کشف کردن، یافتن
37 - device	ابزار، وسیله
38 - devise	اختراع کردن، تدبیر کردن
39 - diagnose	تشخیص مرض دادن
40 - digit	رقم
41 - divide	تقسیم کردن
42 - division	تقسیم
43 - dormant	خاموشی
44 - dull	کساد
45 - era	دور، عصر

۴۵

76 - journalist	روزنامه‌نگار	-۷۶
77 - leading	مهم، بزرگ	-۷۷
78 - lightning speed	سرعت نور	-۷۸
79 - machine age	عصر ماشین، دوران صنعت	-۷۹
80 - major	بزرگ، عظیم	-۸۰
81 - marvel	شگفتی	-۸۱
82 - medication	تجویز دارو	-۸۲
83 - medium	متوسط	-۸۳
84 - meteorite	شهاب‌سنگ	-۸۴
85 - mind	فکر، ذهن	-۸۵
86 - multiplication	ضرب	-۸۶
87 - obvious	آشکار، بدیی	-۸۷
88 - optimize	بهینه سازی کردن	-۸۸
89 - ore	سنگ معدن	-۸۹
90 - outline	نکات عمده، رئوس مطالب	-۹۰

۴۸

61 - impact	ضربه، برخورد	-۶۱
62 - imply	ایجاب کردن	-۶۲
63 - impurity	ناخالصی	-۶۳
64 - industrial	صنعتی	-۶۴
65 - inputting signals	سیگنال‌های ورودی	-۶۵
66 - instant	لحظه	-۶۶
67 - instantaneously	آنا، فوراً، بطور فوری	-۶۷
68 - instantly	آنا	-۶۸
69 - instruct	دستور دادن، تعلیم دادن	-۶۹
70 - instruction	دستورالعمل	-۷۰
71 - instructive	آموزنده	-۷۱
72 - instructively	به‌طور آموزنده	-۷۲
73 - interface	سطح مشترک	-۷۳
74 - internal	داخلی	-۷۴
75 - intricate	پیچیده	-۷۵

۴۷

106 - pulse	پالس، نبضه	-۱۰۶
107 - qualified	حائز شرایط	-۱۰۷
108 - ray	اشعه	-۱۰۸
109 - remarkable	قابل ملاحظه	-۱۰۹
110 - represent	نشان دادن	-۱۱۰
111 - respect	احترام گذاشتن	-۱۱۱
112 - retrieve	پس گرفتن، بهبود دادن	-۱۱۲
113 - roar	غرش، خروش	-۱۱۳
114 - routine	روزمره، کارعادی	-۱۱۴
115 - satisfy	راضی کردن	-۱۱۵
116 - seem	به نظر رسیدن	-۱۱۶
117 - sight	سیما	-۱۱۷
118 - software	نرم‌افزار	-۱۱۸
119 - specification	جزئیات یک طرح	-۱۱۹
120 - stand for	علامت چیزی بودن	-۱۲۰

۵۰

91 - patient	بیمار	-۹۱
92 - perfect (v)	کامل کردن	-۹۲
93 - perfect (adj)	کامل	-۹۳
94 - perfection	تکمیل	-۹۴
95 - perfectly	کاملاً	-۹۵
96 - pick out	انتخاب کردن	-۹۶
97 - pilot	خلبان	-۹۷
98 - plan	اختراع کردن، تدبیر کردن	-۹۸
99 - plot	برنامه‌ریزی کردن	-۹۹
100 - portable	قابل حمل	-۱۰۰
101 - pour	ریختن، جاری ساختن	-۱۰۱
102 - pour out	بیرون ریختن	-۱۰۲
103 - prescribe	تجویز کردن، دستور دادن	-۱۰۳
104 - presence	وجود، حضور	-۱۰۴
105 - propeller	هواپیماهای ملخ‌دار	-۱۰۵

۴۹

136 - valve	لامپ خلا -۱۳۶
137 - violence	شدت -۱۳۷
138 - vital	خیلی بزرگ -۱۳۸
139 - volcano	آتشفشان -۱۳۹
140 - wonder	شگفت، تعجب -۱۴۰
141 -	-۱۴۱
142 -	-۱۴۲
143 -	-۱۴۳
144 -	-۱۴۴
145 -	-۱۴۵
146 -	-۱۴۶
147 -	-۱۴۷
148 -	-۱۴۸
149 -	-۱۴۹
150 -	-۱۵۰

۵۲

121 - statistical	آماری -۱۲۱
122 - step-by-step	گام به گام -۱۲۲
123 - strict	سخت گیر، دقیق -۱۲۳
124 - subtract	تفریق کردن -۱۲۴
125 - subtraction	تفریق -۱۲۵
126 - switch	تغییر کردن، هم خط کردن -۱۲۶
127 - thermionic	ترانزیستور -۱۲۷
128 - terrific	هولناک -۱۲۸
129 - thermionic valve	ترانزیستور لامپ خلا -۱۲۹
130 - think out	اختراع کردن، تدبیر کردن -۱۳۰
131 - tissue	بافت -۱۳۱
132 - transmit	ارسال کردن -۱۳۲
133 - transplant	پیوند زدن -۱۳۳
134 - treat	معالجه کردن -۱۳۴
135 - ultimate	آخری، نهایی، غایی -۱۳۵

۵۱

1 - aircraft	هوایما -۱
2 - asphalt	آسفالت -۲
3 - bark	پوست درخت -۳
4 - bearing	یاتاقان، طاق، بردباری -۴
5 - bind	چسباندن -۵
6 - border	مرز -۶
7 - bottom	زیر، انتها، نفر آخر -۷
8 - bulb	حباب، لامپ -۸
9 - carriage	کالسکه -۹
10 - chamber	اتاق، اتاقک (اختراق) -۱۰
11 - chief	اصلی، اساسی -۱۱
12 - combust	سوزاندن، مشتعل کردن -۱۲
13 - commonest	متداول ترین -۱۳
14 - compact	متراکم کردن -۱۴
15 - condense	متراکم شدن، تغلیط کردن -۱۵

۵۴

## LESSON 6

## درس ششم

۵۳

31 - drilling	حفار (چاه) - ۳۱
32 - dust	خاک - ۳۲
33 - faith	ایمان، وفا - ۳۳
34 - finest petrol	نفت تصفیه شده - ۳۴
35 - flame light	شعله‌ور - ۳۵
36 - flow	جریان داشتن - ۳۶
37 - formation	تشکیل - ۳۷
38 - friction	اصطکاک - ۳۸
39 - gently	به آرامی - ۳۹
40 - give light to	روشن کردن - ۴۰
41 - glance	نگاه اجمالی - ۴۱
42 - glider	گلايدر، هواسر، هواپیمای بی موتور - ۴۲
43 - ignite	آتش گرفتن - ۴۳
44 - illuminate	روشن کردن - ۴۴
45 - illuminated	روشن - ۴۵

۵۶

16 - confident	مطمئن، خاطر جمع - ۱۶
17 - confirm	تأکید کردن - ۱۷
18 - convert	تبدیل کردن - ۱۸
19 - countless	بیشمار - ۱۹
20 - critical	بحرانی - ۲۰
21 - crude	خام، تصفیه نشده - ۲۱
22 - crude rubber	لاستیک طبیعی (خام) - ۲۲
23 - dependent	وابسته - ۲۳
24 - deposit	رسوب - ۲۴
25 - derrick	دکل روی چاه نفت - ۲۵
26 - desert	متروک - ۲۶
27 - dilute	رقیق - ۲۷
28 - distant	دور - ۲۸
29 - distillation	تقطیر - ۲۹
30 - drain	خالی کردن، خارج کردن، خشکانداختن - ۳۰

۵۵

61 - originate	نشئت گرفتن - ۶۱
62 - owe	مديون بودن - ۶۲
63 - pill up	روی هم انباشته کردن - ۶۳
64 - pitch	قیر - ۶۴
65 - polish	براق - ۶۵
66 - politician	سیاستمدار - ۶۶
67 - pore	سوراخ، منفذ - ۶۷
68 - power stroke	ضربه میل لنگ به موتور - ۶۸
69 - prefer	ترجیح دادن - ۶۹
70 - proper	صحیح، درست - ۷۰
71 - pure	خالص - ۷۱
72 - rage	شدت داشتن - ۷۲
73 - raw state	حالت خام - ۷۳
74 - reach	رسیدن (به) - ۷۴
75 - refine	تصفیه کردن - ۷۵

۵۸

46 - illumination	روشنایی - ۴۶
47 - imprison	محفوظ کردن، مهار یا محبوس کردن - ۴۷
48 - initially	در ابتدا - ۴۸
49 - internal	درونی - ۴۹
50 - judge	حدا زدن، تخمین زدن - ۵۰
51 - kerosene	نفت سفید - ۵۱
52 - lack	فقدان - ۵۲
53 - lubricate	روغنکاری کردن - ۵۳
54 - mayor	شهردار - ۵۴
55 - minute	ریز، خیلی کوچک - ۵۵
56 - mouth	دهان - ۵۶
57 - mud	گل، لجن - ۵۷
58 - ooze	چکه کردن - ۵۸
59 - ordinary	معمولی - ۵۹
60 - origin	اصل، منشا - ۶۰

۵۷



91 - sufficiency	کفایت	-۹۱
92 - sufficient	کافی	-۹۲
93 - sufficiently	بطور کافی	-۹۳
94 - superior	مافوق	-۹۴
95 - supply	تهیه کردن	-۹۵
96 - thick	ضخیم، غلیظ	-۹۶
97 - thicken	تغلیظ کردن	-۹۷
98 - thickly	بطور غلیظ، به طور ضخیم	-۹۸
99 - thickness	غلظت، کلفتی	-۹۹
100 - think	فکر کردن	-۱۰۰
101 - thought	فکر	-۱۰۱
102 - thoughtful	متفکر	-۱۰۲
103 - thoughtfully	متفکرانه	-۱۰۳
104 - torch	مشعل	-۱۰۴
105 - touch	لمس کردن	-۱۰۵

۶۰

76 - refinery	پالایشگاه	-۷۶
77 - respect	احترام گذاشتن	-۷۷
78 - rush up	هجوم بردن، حمله	-۷۸
79 - seal	کاملاً مسدود کردن	-۷۹
80 - seam	درز، رگه، بخیه	-۸۰
81 - servant	خدمتکار	-۸۱
82 - settle	ته نشین کردن، نشانیدن	-۸۲
83 - sink	غرق کردن یا شدن، فرو رفتن	-۸۳
84 - slide	سر خوردن	-۸۴
85 - slippery	لغزنده	-۸۵
86 - smooth	صاف	-۸۶
87 - spontaneously	خودبه خودی	-۸۷
88 - sticky	چسبناک	-۸۸
89 - strength	نیرو، قوت	-۸۹
90 - suffice	کفایت کردن	-۹۰

۵۹

## LESSON 7

### درس هفتم

106 - trap	به دام انداختن، تله	-۱۰۶
107 - treat	فرآوری، عمل آوردن	-۱۰۷
108 - treatment	طرز کار، معالجه	-۱۰۸
109 - trust	اعتماد، اعتماد کردن	-۱۰۹
110 - tungsten	تنگستن	-۱۱۰
111 - upheaval	بالا آمدگی های زمین	-۱۱۱
112 - vapor	بخار	-۱۱۲
113 - vaporize	تبخیر کردن، تبخیر شدن	-۱۱۳
114 - warfare	جنگ افروزی	-۱۱۴
115 - warship	کشتی جنگی	-۱۱۵
116 - waterproof	ضد آب	-۱۱۶
117 - wax	موم	-۱۱۷
118 -		-۱۱۸
119 -		-۱۱۹
120 -		-۱۲۰

۶۱

۶۲

16 - co-operate	۱۶- فعالیت سازمانی
17 - collaborate	۱۷- همکاری کردن
18 - commercial	۱۸- تجاری
19 - compact	۱۹- متراکم
20 - Concerning to	۲۰- در رابطه با
21 - conclude	۲۱- به پایان رساندن، استنتاج کردن
22 - concrete	۲۲- بتون
23 - conquest	۲۳- فتح، غلبه
24 - constant	۲۴- مداوم
25 - construct	۲۵- ساختن، بنا کردن
26 - construction	۲۶- ساختمان
27 - constructive	۲۷- سازنده
28 - constructive	۲۸- سازنده
29 - constructively	۲۹- به طور سازنده
30 - consult	۳۰- مشورت کردن

۶۴

1 - across	۱- از میان، از بین
2 - administrative	۲- اداری
3 - adopt	۳- قبول کردن، اتخاذ کردن
4 - affect	۴- تحت تاثیر قرار دادن
5 - aim	۵- هدف
6 - Antarctica	۶- سرزمین قطب جنوب
7 - assert	۷- ادعا کردن
8 - attempt	۸- کوشش کردن، قصد کردن
9 - authorship	۹- تالیف
10 - bankbuilt	۱۰- دیواره، سد
11 - beam	۱۱- تیر
12 - bear	۱۲- تحمل کردن
13 - bring into existence	۱۳- تولید کردن
14 - bureaus	۱۴- ادارات و دفاتر دولتی
15 - claim	۱۵- ادعا کردن

۶۳

46 - erect	۴۶- ساختن، بنا کردن
47 - essential	۴۷- ضروری
48 - establishment	۴۸- تاسیسات
49 - extensive	۴۹- وسیع، پهناور
50 - fasten	۵۰- بسته
51 - foreseen	۵۱- پیش بینی کردن
52 - fortification	۵۲- دژ، استحکامات
53 - fragment	۵۳- خرده، ریزه
54 - generation	۵۴- تولید کردن
55 - geology	۵۵- زمین شناسی
56 - harbor	۵۶- بندر
57 - horizontal	۵۷- افقی
58 - in the course of time	۵۸- به مرور زمان
59 - infinitive	۵۹- مصدر
60 - intend	۶۰- قصد داشتن

۶۶

31 - convenience	۳۱- راحتی
32 - crane	۳۲- جرثقیل
33 - criticism	۳۳- انتقاد
34 - disposal	۳۴- مصرف، انتقال، از دست دادن
35 - distinction	۳۵- تمایز
36 - dome	۳۶- گنبد
37 - drainage	۳۷- خشک اندازی، زه کشی، فاضلاب
38 - earthwork	۳۸- خاکریز
39 - ease	۳۹- تسهیل کردن
40 - economic	۴۰- اقتصادی
41 - economically	۴۱- به طور اقتصادی
42 - economize	۴۲- اقتصادی رفتار کردن
43 - economize	۴۳- اقتصادی رفتار کردن
44 - economy	۴۴- اقتصاد
45 - effort	۴۵- تلاش

۶۵

76 - opportunity	فرصت، مجال	-۷۶
77 - placement	گمارش، قراردادن، جایگزینی	-۷۷
78 - port	بندر	-۷۸
79 - practical	عملی	-۷۹
80 - presentation	معرفی	-۸۰
81 - principle	اصل، قانون علمی	-۸۱
82 - property	ویژگی، خصوصیت	-۸۲
83 - property boundary	سرحد ویژگی، حریم املاک	-۸۳
84 - prove	ثابت کردن	-۸۴
85 - refinery	پالایشگاه	-۸۵
86 - regard	مربوط (به)	-۸۶
87 - relatively	نسبتاً	-۸۷
88 - residential	مسکونی	-۸۸
89 - revolution	انقلاب	-۸۹
90 - sanitary	بهداشتی	-۹۰

۶۸

61 - investigation	بازجویی، رسیدگی، تحقیق	-۶۱
62 - irrigation	آبیاری	-۶۲
63 - last	دوام آوردن	-۶۳
64 - lie	قرار داشتن	-۶۴
65 - major	بزرگ، عظیم	-۶۵
66 - manner	روش، طریقه	-۶۶
67 - marine	نیروی دریایی	-۶۷
68 - mild-steel	فولاد نرم	-۶۸
69 - military	نظامی	-۶۹
70 - moisture	رطوبت	-۷۰
71 - municipal	شهری، مربوط به شهرداری	-۷۱
72 - namely	یعنی	-۷۲
73 - natural	طبیعی	-۷۳
74 - naturally	بطور طبیعی	-۷۴
75 - nature	طبیعت	-۷۵

۶۷

106 - support	تحمّل کردن چیزی، حمایت	-۱۰۶
107 - survey	نقشه‌برداری کردن	-۱۰۷
108 - tabulate	جدول‌بندی کردن	-۱۰۸
109 - tackle	طناب و قرقه، به عهده گرفتن	-۱۰۹
110 - tensile	کششی	-۱۱۰
111 - tension	کشش	-۱۱۱
112 - theoretical	فرضی، نظری	-۱۱۲
113 - theoretically	بطور فرضی، بطور نظری	-۱۱۳
114 - theorize	تئوری دادن، نظریه دادن	-۱۱۴
115 - theory	نظریه، فرضیه	-۱۱۵
116 - thoroughfare	جاده‌ی اصلی	-۱۱۶
117 - thrust	فشار جانبی	-۱۱۷
118 - tie	نخ، ریسمان	-۱۱۸
119 - transmissible	قابل ارسال	-۱۱۹
120 - tremendous	مهیب، شگرف، ترسناک	-۱۲۰

۷۰

91 - scheme	طرح	-۹۱
92 - set to	دست به کار شدن	-۹۲
93 - sewerage	فاضلاب	-۹۳
94 - soil	خاک	-۹۴
95 - specialization	تخصیص، اختصاص	-۹۵
96 - specialize	متخصص شدن، اختصاص دادن	-۹۶
97 - spend	خرج کردن، به سر بردن، گذراندن	-۹۷
98 - stand	دوام آوردن	-۹۸
99 - stem	نشئت گرفتن	-۹۹
100 - strain	کشیدن، کشش	-۱۰۰
101 - stretch	کشیدن	-۱۰۱
102 - strive	تلاش زیاد	-۱۰۲
103 - structure	ساختار، ساختمان	-۱۰۳
104 - subdivision	زیربخش	-۱۰۴
105 - supervision	نظارت، سرپرستی	-۱۰۵

۶۹

# LESSON 8

## درس هشتم

دانشجویی  
دانشگاه علم و صنعت ایران

۷۲

121 - troop	۱۲۱ - لشگریان، سپاهیان
122 - trouble	۱۲۲ - زحمت، سختی
123 - underlying	۱۲۳ - ماخذ و منبای چیزی بودن
124 - velocity	۱۲۴ - سرعت
125 - ventilation	۱۲۵ - تهویه (تهویه‌ی هوا)
126 - withstand	۱۲۶ - مقاومت کردن، با تحمل کردن
127 - yield	۱۲۷ - بار دادن، محصول دادن
128 -	۱۲۸ -
129 -	۱۲۹ -
130 -	۱۳۰ -
131 -	۱۳۱ -
132 -	۱۳۲ -
133 -	۱۳۳ -
134 -	۱۳۴ -
135 -	۱۳۵ -

۷۱

16 - approximate	۱۶ - تقریبی
17 - associate	۱۷ - متحد کردن
18 - audibility	۱۸ - رسایی، مسموعیت
19 - awful	۱۹ - وحشتناک
20 - beam	۲۰ - پرتو
21 - become	۲۱ - شدن
22 - blow	۲۲ - وزیدن
23 - boiler	۲۳ - دیگ بخار، دیگ، تبخیر
24 - boundary	۲۴ - مرز، سرحد
25 - bring about	۲۵ - اجرا کردن، عملی کردن
26 - cell	۲۶ - سلول
27 - choroid	۲۷ - پرده مشمیّه چشم
28 - civilization	۲۸ - تمدن
29 - close tightly	۲۹ - بستن، به هم بستن
30 - closely pack together	۳۰ - به دقت متراکم کردن

۷۴

1 - absolute	۱ - کامل، بی شائبه، مطمئن
2 - absolutely	۲ - مطلقاً، قطعا
3 - accomplish	۳ - انجام دادن
4 - accumulate	۴ - جمع کردن، فراهم آوردن
5 - accuracy	۵ - دقت
6 - acoustic	۶ - مربوط به شنوایی
7 - acronym	۷ - سرواژه
8 - adhere	۸ - چسباندن، چسبیدن
9 - affect	۹ - اثر کردن، متاثر کردن
10 - aggressive	۱۰ - متجاوز
11 - amplify	۱۱ - تقویت کردن
12 - amputation	۱۲ - قطع عضو
13 - anesthetic	۱۳ - داروی بی‌هوشی
14 - appendicitis	۱۴ - آپاندیسیت
15 - approach	۱۵ - نزدیک شدن، دسترسی یافتن، طلب کردن

۷۳

46 - darken	تاریک کردن، تاریک شدن	-۴۶
47 - deaf	ناشنوا	-۴۷
48 - density	غلظت، چگالی	-۴۸
49 - deposit	رسوب، رسوب کردن	-۴۹
50 - detachment	جدایی، تفکیک	-۵۰
51 - dim	کم نور، کم سو	-۵۱
52 - discharge	دشارژ کردن	-۵۲
53 - disperse	پراکنده یا متفرق کردن	-۵۳
54 - dissipate	پراکنده کردن، پراکنده شدن	-۵۴
55 - diverge	واگرا شدن	-۵۵
56 - divergence	واگرایی	-۵۶
57 - diverse	گوناگون، مختلف	-۵۷
58 - dosage	دوز (دارویی)	-۵۸
59 - due	بدهی، طلب، عوارض	-۵۹
60 - duration	تداوم	-۶۰

۷۶

31 - cocaine	کوکائین	-۳۱
32 - cohere	چسبیدن	-۳۲
33 - coherent	مرتبط	-۳۳
34 - compact	متراکم	-۳۴
35 - concentration	تمرکز	-۳۵
36 - condense	منقبض کردن (شدن)، غلیظ کردن (شدن)	-۳۶
37 - constant	مداوم	-۳۷
38 - continuous	پیوسته	-۳۸
39 - conventional	سنتی، قراردادی	-۳۹
40 - corollary	استنتاج، نتیجه گیری	-۴۰
41 - corundum	آلمینیوم (III) اکسید	-۴۱
42 - crystallize	متبلور کردن، شکل دادن	-۴۲
43 - cube	مکعب	-۴۳
44 - cybernetic	علم فرمان شناسی (فرمان مغز)	-۴۴
45 - damage	صدمه، ضرر، خسارت زدن	-۴۵

۷۵

76 - filament	رشته، تار، لیف، مفتول	-۷۶
77 - fluorescent	فلوئورسنت	-۷۷
78 - fluorescent tube	لامپ فلوئورسنت (مهتابی)	-۷۸
79 - frequency	تکرر، کثرت	-۷۹
80 - further	بیشتر	-۸۰
81 - gene	ژن	-۸۱
82 - give off	منتشر کردن	-۸۲
83 - glow	تابیدن، قرمز شدن، مشتعل شدن	-۸۳
84 - ground state	حالت پایه	-۸۴
85 - hologram	هولوگرام، هام نما	-۸۵
86 - horrify	ترساندن	-۸۶
87 - humidity	رطوبت	-۸۷
88 - impinge	برخورد کردن	-۸۸
89 - in agreement with	هماهنگ با	-۸۹
90 - in effect	در واقع، در عمل	-۹۰

۷۸

61 - effect	اجرا کردن، عملی کردن	-۶۱
62 - eightieth	یک هشتماد، هشتادم	-۶۲
63 - electro-plating	آبکاری	-۶۳
64 - emission	انتشار	-۶۴
65 - enclose	احاطه کردن، شامل بودن	-۶۵
66 - ensure	مراقبت کردن، تهیه کردن	-۶۶
67 - evaporate	تبخیر کردن، تبخیر شدن	-۶۷
68 - eventual	احتمالی	-۶۸
69 - exclusively	منحصرا	-۶۹
70 - expand	منبسط شدن، منبسط کردن	-۷۰
71 - expose	رو باز، رو باز گذاشتن	-۷۱
72 - fall back	عقب نشینی	-۷۲
73 - fame	شهرت	-۷۳
74 - farther	دورتر	-۷۴
75 - figure	شکل، پیکر	-۷۵

۷۷

106 - keen	۱۰۶- تیز، خوب (شنوایی)
107 - lead	۱۰۷- رهبری، هدایت کردن
108 - lead (2)	۱۰۸- سرب
109 - length	۱۰۹- طول
110 - lengthen	۱۱۰- طولانی کردن
111 - lengthwise	۱۱۱- درجهت طولی
112 - long	۱۱۲- طولیل، دراز
113 - magnificent	۱۱۳- باشکوه، بزرگ
114 - magnitude	۱۱۴- بزرگی، اندازه
115 - major	۱۱۵- بزرگ تر، اعظم
116 - measurement	۱۱۶- اندازه گیری
117 - mercury	۱۱۷- جیوه
118 - minute	۱۱۸- ریز، خرد
119 - monochromatic	۱۱۹- تک رنگ
120 - normal	۱۲۰- عادی

۸۰

91 - in harmony with	۹۱- همگام با، هماهنگ با
92 - in step with	۹۲- مگام با، هماهنگ با
93 - increase the strength of	۹۳- تقویت کردن
94 - industry	۹۴- صنعت
95 - infrared	۹۵- مادون قرمز
96 - initial	۹۶- ابتدایی
97 - input	۹۷- ورودی، دریافتی
98 - intense	۹۸- شدید
99 - intensely	۹۹- شدیداً، با شدت
100 - intensify	۱۰۰- تشدید کردن
101 - intensity	۱۰۱- شدت
102 - interference	۱۰۲- دخالت
103 - intermittent	۱۰۳- متناوب
104 - interval	۱۰۴- وقفه، مکس
105 - joint	۱۰۵- مفصل، محل اتصال

۷۹

136 - promising	۱۳۶- امیدوارکننده
137 - proportion	۱۳۷- نسبت
138 - proposal	۱۳۸- درخواست
139 - protection	۱۳۹- محافظت
140 - qualify	۱۴۰- توصیف کردن
141 - ratio	۱۴۱- نسبت
142 - realize	۱۴۲- به دست آوردن، تشخیص دادن
143 - refraction	۱۴۳- تجزیه (نور)
144 - represent	۱۴۴- نشان دادن
145 - respond	۱۴۵- جواب دادن، عکس العمل نشان دادن
146 - retina	۱۴۶- شبکیه چشم
147 - retreat	۱۴۷- عقب نشینی
148 - richness	۱۴۸- پرمایگی، وسعت، ثروت
149 - rip	۱۴۹- شکافتن، دریدن، پارگی
150 - rouse	۱۵۰- تحریک کردن

۸۲

121 - normalization	۱۲۱- عمل عادی سازی
122 - normalize	۱۲۲- عادی ساختن
123 - normally	۱۲۳- بطور عادی
124 - numerous	۱۲۴- متعدد
125 - of any sort	۱۲۵- از هر نوع
126 - opaque	۱۲۶- مات
127 - operation	۱۲۷- عمل، جراحی
128 - optical	۱۲۸- نوری، مربوط به علم نور
129 - pale violet	۱۲۹- بنفش کمرنگ
130 - patient	۱۳۰- صبور، شکیبیا، بیمار
131 - pertaining	۱۳۱- مربوط به
132 - pin	۱۳۲- میخ
133 - precaution	۱۳۳- احتیاط
134 - prescribe	۱۳۴- دستور دادن، تجویز کردن
135 - prism	۱۳۵- منشور

۸۱

166 - slab	۱۶۶ - ورقه فلزی
167 - slight	۱۶۷ - کم، اندک، جزئی
168 - slightly	۱۶۸ - کمی، اندکی
169 - slip gauges	۱۶۹ - درجات کشویی
170 - sooner	۱۷۰ - زودتر
171 - spatial	۱۷۱ - فضایی
172 - speckle (n)	۱۷۲ - نقطه، خال، لکه
173 - speckle (v)	۱۷۳ - با نقطه نشان دادن
174 - spectral	۱۷۴ - طیف
175 - spot	۱۷۵ - لک، نقطه
176 - standpoint	۱۷۶ - نکته‌باز
177 - stick	۱۷۷ - چسبیدن، چسباندن
178 - stimulate	۱۷۸ - تحریک کردن
179 - strike	۱۷۹ - برخورد کردن
180 - successive	۱۸۰ - برخورد کردن

۸۴

151 - ruby	۱۵۱ - یاقوت قرمز
152 - rupture	۱۵۲ - پارگی
153 - satisfy	۱۵۳ - برآورده کردن، راضی کردن
154 - sclera	۱۵۴ - سفیدی چشم
155 - seal	۱۵۵ - بستن، انسداد، چسباندن
156 - secure	۱۵۶ - ایمن
157 - selective	۱۵۷ - انتخابی
158 - sensation	۱۵۸ - احساس
159 - sense	۱۵۹ - احساس کردن
160 - sense	۱۶۰ - حس، احساس
161 - sensitive	۱۶۱ - حساس
162 - sensitively	۱۶۲ - بطور حساس
163 - severe	۱۶۳ - سخت، شدید، دقیق
164 - significant	۱۶۴ - مهم
165 - sink	۱۶۵ - فرورفتن، غرق کردن یا شدن

۸۳

196 - unbearable	۱۹۶ - غیر قابل تحمل
197 - unit	۱۹۷ - واحد
198 - unite	۱۹۸ - جوش دادن، جوش خوردن
199 - untreated	۱۹۹ - درمان نشده
200 - utilize	۲۰۰ - مورد استفاده قرار گرفتن، استفاده کردن از
201 - vanish	۲۰۱ - ناپدید شدن
202 - variation	۲۰۲ - تغییرات
203 - varying	۲۰۳ - مختلف، متنوع
204 - ventilation	۲۰۴ - تهویه
205 - vice versa	۲۰۵ - برعکس
206 - vigorous	۲۰۶ - نیرومند
207 - violet	۲۰۷ - بنفش
208 - visible	۲۰۸ - مرئی، قابل دیدن
209 - wave-train	۲۰۹ - دسته‌موج
210 - weld	۲۱۰ - جوش دادن

۸۶

181 - surgeon	۱۸۱ - جراح
182 - surgery	۱۸۲ - اطلاق یا بخش جراحی
183 - surgical	۱۸۳ - مربوط به جراحی
184 - target	۱۸۴ - هدف
185 - tear	۱۸۵ - پارگی
186 - temporarily	۱۸۶ - موقتا
187 - tend	۱۸۷ - فراهم کردن
188 - thickness	۱۸۸ - ضخامت، کلفتی
189 - threshold	۱۸۹ - آستانه، آغاز
190 - torn area	۱۹۰ - محل پارگی
191 - trace	۱۹۱ - اثر بردن
192 - tremendous	۱۹۲ - عظیم
193 - trigonal	۱۹۳ - سه گوش
194 - turbulence	۱۹۴ - تلاطم، آشوب
195 - ultraviolet	۱۹۵ - فرابنفش

۸۵

# LESSON 9

## درس نهم

دانشجویی  
دانشگاه علم و صنعت ایران

۸۸

211 - what so ever	هر چقدر، هر آنچه که	-۲۱۱
212 - zigzag path	مسیر کج و معوج	-۲۱۲
213 -		-۲۱۳
214 -		-۲۱۴
215 -		-۲۱۵
216 -		-۲۱۶
217 -		-۲۱۷
218 -		-۲۱۸
219 -		-۲۱۹
220 -		-۲۲۰
221 -		-۲۲۱
222 -		-۲۲۲
223 -		-۲۲۳
224 -		-۲۲۴
225 -		-۲۲۵

۸۷

16 - convert	تبدیل کردن، تغییر دادن	-۱۶
17 - converter	تغییر دهنده، مبدل	-۱۷
18 - core	هسته	-۱۸
19 - cotton	کتان، پنبه	-۱۹
20 - cover	پوشش	-۲۰
21 - crane	جرثقیل	-۲۱
22 - crush	خرد کردن	-۲۲
23 - curved	خم شده، منحنی شده	-۲۳
24 - decrease	کاهش دادن	-۲۴
25 - demonstrate	نشان دادن، اثبات کردن، تظاهرات کردن	-۲۵
26 - deposit	رسوب کردن، ته نشین شدن	-۲۶
27 - disconnect	قطع کردن	-۲۷
28 - distortion	اعوجاج، کجی	-۲۸
29 - distribution	توزیع، پراکندگی	-۲۹
30 - electromagnet	آهنربای الکتریکی	-۳۰

۹۰

1 - adjacent	نزدیک، مجاور	-۱
2 - alternating	متناوب	-۲
3 - angle	زاویه	-۳
4 - appliance	ابزار، وسیله	-۴
5 - approval	تایید	-۵
6 - associated	مربوط، پیوسته، متحد	-۶
7 - attach	پیوستن، ضمیمه کردن	-۷
8 - axial	محوری	-۸
9 - cable	کابل، رشته، طناب	-۹
10 - coil	پیچیدن، پیچ، دور، پیچیده	-۱۰
11 - connect	متصل کردن یا شدن	-۱۱
12 - connection	اتصال	-۱۲
13 - connective	رابط دهنده، ربطی	-۱۳
14 - connectively	بطور ربطی	-۱۴
15 - consultation	مشورت	-۱۵

۸۹



46 - horseshoe	نعل اسب	-۴۶
47 - induce	القا کردن	-۴۷
48 - induction	القا	-۴۸
49 - inseparable	غیرقابل تفکیک	-۴۹
50 - insulate	عایق کردن	-۵۰
51 - intensify	تشدید کردن	-۵۱
52 - introduction	معرفی کردن، القا کردن	-۵۲
53 - laminated	چند لایه	-۵۳
54 - lamination	ورقه‌سازی، تورق	-۵۴
55 - lane	راه، کوچه، لاین	-۵۵
56 - lay	پایین گذاشتن	-۵۶
57 - loop	حلقه، رینگ	-۵۷
58 - loss	عمل از دست دادن	-۵۸
59 - lower	پایین آوردن، کاستن	-۵۹
60 - marriage or blood	ازدواج سببی یا نسبی	-۶۰

۹۲

31 - elsewhere	هر جای دیگر	-۳۱
32 - enclose	محصور کردن	-۳۲
33 - ensure	تهیه کردن	-۳۳
34 - external	خارجی	-۳۴
35 - expense	هزینه، مصرف کردن، هدر دادن	-۳۵
36 - fairly	کاملاً، واقعاً	-۳۶
37 - filling	سوهان کاری	-۳۷
38 - Fleming	بلژیکی	-۳۸
39 - flow	جریان	-۳۹
40 - general	عمومی	-۴۰
41 - generalization	نتیجه کلی	-۴۱
42 - generalize	نتیجه کلی گرفتن	-۴۲
43 - generally	عموماً	-۴۳
44 - grain	آسیاب کردن یا شدن	-۴۴
45 - grind	آسیاب کردن	-۴۵

۹۱

76 - purify	تصفیه کردن، پاک کردن	-۷۶
77 - rail	خط آهن	-۷۷
78 - rate	سرعت، نسبت	-۷۸
79 - readily	به آسانی، از روی میل، فوراً	-۷۹
80 - rectifier	یک‌سو کننده (جریان)	-۸۰
81 - reinforce	تقویت کردن	-۸۱
82 - reservoir	مخزن، انبار	-۸۲
83 - resist	مقاومت کردن	-۸۳
84 - resistance	مقاومت	-۸۴
85 - resistant	مقاوم	-۸۵
86 - respectively	به ترتیب	-۸۶
87 - reverse	معکوس کردن	-۸۷
88 - rod	میله	-۸۸
89 - rope	طناب	-۸۹
90 - rule	قانون	-۹۰

۹۴

61 - mechanism	مکانیزم	-۶۱
62 - nail	میخ	-۶۲
63 - operate	عمل کردن	-۶۳
64 - operation	عمل	-۶۴
65 - operative	عملی، دایره قابل استفاده	-۶۵
66 - operatively	بطور عملی	-۶۶
67 - operator	گرداننده، عمل کننده، اپراتور	-۶۷
68 - opposing	مقاومت کننده، مقابله کننده	-۶۸
69 - permeable	نفوذپذیر	-۶۹
70 - plant	نیروگاه، کارخانه	-۷۰
71 - powder	پودر، گرد	-۷۱
72 - power station	نیروگاه برق	-۷۲
73 - power supply	کارخانه فراهم کننده برق	-۷۳
74 - protect	محافظت کردن	-۷۴
75 - provision	آذوقه	-۷۵

۹۳

106 - wind	حلقه، دور، بیچاندن، بیچ	۱۰۶-
107 -		۱۰۷-
108 -		۱۰۸-
109 -		۱۰۹-
110 -		۱۱۰-
111 -		۱۱۱-
112 -		۱۱۲-
113 -		۱۱۳-
114 -		۱۱۴-
115 -		۱۱۵-
116 -		۱۱۶-
117 -		۱۱۷-
118 -		۱۱۸-
119 -		۱۱۹-
120 -		۱۲۰-

۹۶

91 - sheath	غلاف، پوشش	۹۱-
92 - solder	لحیم	۹۲-
93 - solenoid	سیم پیچ	۹۳-
94 - sprinkle	پخش کردن	۹۴-
95 - stock	ذخیره، موجودی	۹۵-
96 - stratagem	ترفند	۹۶-
97 - stream	جریان	۹۷-
98 - supply	ذخیره، موجودی	۹۸-
99 - switch on	همخط کردن، روشن کردن	۹۹-
100 - thumb	شست	۱۰۰-
101 - transform	تغییر دادن، تبدیل کردن	۱۰۱-
102 - transformer	ترانسفورماتور	۱۰۲-
103 - transmit	عبور دادن	۱۰۳-
104 - volt	ولت، واحد ولتاژ	۱۰۴-
105 - voltage	ولتاژ	۱۰۵-

۹۵

1 - air blast	بوران هوا	۱-
2 - arrest	گرفتن، دست گیر کردن	۲-
3 - attitude	وضع، حالت	۳-
4 - basin	حوضچه	۴-
5 - bellows	دم (آهنگری)	۵-
6 - blade	تیغه، شمشیر	۶-
7 - blast	بوران، تندباد	۷-
8 - blend	مخلوط کردن، آمیختن	۸-
9 - bottom board	زیردرجه	۹-
10 - breast	روبروشدن، مقابله کردن	۱۰-
11 - brittle	ترده، شکننده	۱۱-
12 - cast	تاب برداشتن، خمش	۱۲-
13 - cavity	حفره	۱۳-
14 - cementite	کاربید آهن، چدن یا فولاد	۱۴-
15 - charcoal	زغال چوب	۱۵-

۹۸

## LESSON 10

## درس دهم

۹۷

31 - dust and gas	۳۱- غبار و گاز
32 - ease (n)	۳۲- سهولت
33 - ease (v)	۳۳- تسهیل کردن، آسان کردن
34 - easily	۳۴- به آسانی
35 - easy	۳۵- آسان
36 - expectancy	۳۶- انتظار
37 - ferrous	۳۷- آهنی
38 - filament lamps	۳۸- لامپ‌های رشته‌ای
39 - fire brick	۳۹- آجر نسوز
40 - flaky	۴۰- برگ مانند
41 - fluid	۴۱- سیال، روان
42 - flux	۴۲- سیاله
43 - foundation	۴۳- فنداسیون، مبنا
44 - fracture	۴۴- شکستن، شکستگی
45 - furnace	۴۵- کوره

۱۰۰

16 - clay	۱۶- خاک رس
17 - coke	۱۷- زغال (کک)
18 - combination	۱۸- ترکیب
19 - combine	۱۹- ترکیب کردن
20 - combined	۲۰- ترکیبی، مرکب
21 - combustible	۲۱- قابل احتراق
22 - commercial	۲۲- تجاری
23 - constituent	۲۳- جزء اصلی یا تشکیل دهنده
24 - convey	۲۴- منتقل کردن
25 - cope	۲۵- درجه‌ی رویی
26 - cupola	۲۶- کوره‌ی کوب، کوره‌ی چدن ریزی
27 - drag	۲۷- درجه زیری
28 - draw	۲۸- کشیدن، بیرون کشیدن
29 - drill	۲۹- دستگاه حفاری
30 - dross	۳۰- کف فلز، سرباره

۹۹

61 - lead well	۶۱- معدن سرب
62 - leaf-like	۶۲- برگ مانند
63 - lightness	۶۳- سبکی، روشنی
64 - limestone	۶۴- سنگ آهک
65 - liquefy	۶۵- به حالت مایع درآوردن
66 - malleable	۶۶- چکش خوار
67 - meet the needs	۶۷- برآورده کردن نیازها
68 - metal	۶۸- فلز
69 - metallic	۶۹- فلزی
70 - metallize	۷۰- فلزپوش کردن
71 - metallurgy	۷۱- متالورژی
72 - mixture	۷۲- مخلوط
73 - negligible	۷۳- ناچیز، جزئی
74 - noble	۷۴- نجیب
75 - non-ferrous	۷۵- غیر آهنی

۱۰۲

46 - fuse	۴۶- ذوب شدن (فلز)
47 - gate	۴۷- دریچه، راه
48 - gravity feed	۴۸- تغذیه گرانشی (روغن)
49 - harden	۴۹- سخت کردن
50 - hearth	۵۰- آتشدان
51 - hole	۵۱- سوراخ، حفره، گودال
52 - hollow	۵۲- توخالی
53 - ignition	۵۳- اشتعال
54 - impurity	۵۴- ناخالصی
55 - inlet	۵۵- ورودی
56 - inorganic	۵۶- غیر آلی
57 - intricate	۵۷- پیچیده
58 - intricate	۵۸- پیچیده کردن
59 - ladle	۵۹- آب گردان
60 - lead bullion	۶۰- شمش سرب

۱۰۱

91 - relatively	نسبتاً	۹۱ - نسبتاً
92 - rough	زبر، خشن، درشت	۹۲ - زبر، خشن، درشت
93 - runner	مجرای اصلی	۹۳ - مجرای اصلی
94 - rupture	شکستگی، شکستن	۹۴ - شکستگی، شکستن
95 - rush	تند جاری شدن	۹۵ - تند جاری شدن
96 - scrap iron	آهن قراضه	۹۶ - آهن قراضه
97 - silicon	سیلیکون	۹۷ - سیلیکون
98 - slag	کف فلز، سرباره	۹۸ - کف فلز، سرباره
99 - smelt	گداختن	۹۹ - گداختن
100 - socket	سریچ، سوکت	۱۰۰ - سریچ، سوکت
101 - spark	جرقه	۱۰۱ - جرقه
102 - spark arrester	جرقه گیر	۱۰۲ - جرقه گیر
103 - Speiss	اشپایس	۱۰۳ - اشپایس
104 - spongy	اسفنجی، متخلخل	۱۰۴ - اسفنجی، متخلخل
105 - spout	شیب راه، ناودان	۱۰۵ - شیب راه، ناودان

۱۰۴

76 - outlet	خروجی	۷۶ - خروجی
77 - parallel	موازی، برابر، مشابه	۷۷ - موازی، برابر، مشابه
78 - part	بخش، سهم، نسبت	۷۸ - بخش، سهم، نسبت
79 - parting line	سطح جدایش	۷۹ - سطح جدایش
80 - partly	تا اندازه‌ای	۸۰ - تا اندازه‌ای
81 - pig-iron	آهن خام، آهن توده	۸۱ - آهن خام، آهن توده
82 - pin	میخ (میخ محوری)	۸۲ - میخ (میخ محوری)
83 - play	نواختن موسیقی	۸۳ - نواختن موسیقی
84 - plug	به برق وصل کردن، دوشاخه	۸۴ - به برق وصل کردن، دوشاخه
85 - preheating	پیش گرم	۸۵ - پیش گرم
86 - presence	حضور	۸۶ - حضور
87 - profit	سودمندبودن، مفیدبودن	۸۷ - سودمندبودن، مفیدبودن
88 - purple	ارغوانی	۸۸ - ارغوانی
89 - ram	فرو کوفتن، کوبه، برج حمل	۸۹ - فرو کوفتن، کوبه، برج حمل
90 - reduce	احیا کردن (کاهش دادن)	۹۰ - احیا کردن (کاهش دادن)

۱۰۳

121 - tension	کشش	۱۲۱ - کشش
122 - Tuyere	لوله‌ی هواپر، لوله‌ی دم	۱۲۲ - لوله‌ی هواپر، لوله‌ی دم
123 - typical	نمونه	۱۲۳ - نمونه
124 - vent hole	دریچه‌ی خروج	۱۲۴ - دریچه‌ی خروج
125 - vessel	ظرف، رگ	۱۲۵ - ظرف، رگ
126 - well	چاه معدن	۱۲۶ - چاه معدن
127 - wrought	شکل داده شده، ساخته شده	۱۲۷ - شکل داده شده، ساخته شده
128 - yielding	پرحاصل، خم پذیر، تسلیم	۱۲۸ - پرحاصل، خم پذیر، تسلیم
129 - zinc	روی	۱۲۹ - روی
130 - zone	منطقه	۱۳۰ - منطقه
131 -		۱۳۱ -
132 -		۱۳۲ -
133 -		۱۳۳ -
134 -		۱۳۴ -
135 -		۱۳۵ -

۱۰۶

106 - Sprue	راهگاه	۱۰۶ - راهگاه
107 - stack	دودکش	۱۰۷ - دودکش
108 - steel	فولاد، فولادین کردن	۱۰۸ - فولاد، فولادین کردن
109 - string	تخ، برسمان	۱۰۹ - تخ، برسمان
110 - Sulphur	گوگرد	۱۱۰ - گوگرد
111 - Taphole	سوراخ شیر مخزن یا درجه یا...	۱۱۱ - سوراخ شیر مخزن یا درجه یا...
112 - tap	شیر، تویی	۱۱۲ - شیر، تویی
113 - tap out	خارج کردن	۱۱۳ - خارج کردن
114 - tarnish	اکسید کردن، اکسید شدن	۱۱۴ - اکسید کردن، اکسید شدن
115 - tear	گسستن، گسستگی	۱۱۵ - گسستن، گسستگی
116 - tendency	تمایل	۱۱۶ - تمایل
117 - tense (v)	کشیدن	۱۱۷ - کشیدن
118 - tense (n)	کشیده	۱۱۸ - کشیده
119 - tense atmosphere	جو عصبی	۱۱۹ - جو عصبی
120 - tensely	بطور سفت و کشیده	۱۲۰ - بطور سفت و کشیده

۱۰۵

# LESSON 11

## درس یازدهم

1- academic	تحصیلی	۱- ۱
2- accompanier	همراه	۲- ۲
3- accompany	همراهی کردن	۳- ۳
4- adequacy	کفایت	۴- ۴
5- adequate	کافی، مکفی	۵- ۵
6- alter	تغییر دادن	۶- ۶
7- altitude	ارتفاع	۷- ۷
8- Archimedes	ارشمیدس	۸- ۸
9- artificial	مصنوعی	۹- ۹
10- balancing force	نیروی به وجود آورنده‌ی تعادل	۱۰- ۱۰
11- bath	حمام	۱۱- ۱۱
12- bleach	سفید کردن	۱۲- ۱۲
13- calorific	گرم کننده، تولید کننده حرارت	۱۳- ۱۳
14- capture	تسخیر کردن، تصرف کردن	۱۴- ۱۴
15- carbonate	کربنات	۱۵- ۱۵

۱۰۸

۱۰۷

31- continent	منطقه، اقلیم	۳۱- ۳۱
32- crop	محصول	۳۲- ۳۲
33- decay	پوسیدگی، فساد	۳۳- ۳۳
34- dip	فرورودن	۳۴- ۳۴
35- disadvantage	عدم مزیت، نقطه ضعف	۳۵- ۳۵
36- displacement	جابجایی، جابه جایی	۳۶- ۳۶
37- disposal	مصرف، ازدست دادن	۳۷- ۳۷
38- dye	رنگرزی کردن	۳۸- ۳۸
39- effluent	بیرون ریزنده، جاری، جریان	۳۹- ۳۹
40- enlarge	توسعه دادن، بزرگ کردن، زیاد کردن	۴۰- ۴۰
41- equator	خط استوا	۴۱- ۴۱
42- equilibrium	موازنه، تعادل	۴۲- ۴۲
43- evenly	به طور مساوی، منصفانه	۴۳- ۴۳
44- exert	اعمال کردن	۴۴- ۴۴
45- exhaust	ته کشیدن، تمام شدن، تمام کردن	۴۵- ۴۵

۱۱۰

16- cart	گاری دوچرخه	۱۶- ۱۶
17- cement	سیمان	۱۷- ۱۷
18- climb	بالا رفتن	۱۸- ۱۸
19- close attention	خاتمه دادن به رسیدگی	۱۹- ۱۹
20- comparative	صفت تقصیلی	۲۰- ۲۰
21- completely	بطور کامل، کاملاً	۲۱- ۲۱
22- condense	تغلیظ کردن	۲۲- ۲۲
23- condensation	تغلیظ	۲۳- ۲۳
24- constancy	پایداری، تداوم	۲۴- ۲۴
25- constant	ثابت، مداوم	۲۵- ۲۵
26- constantly	بطور مداوم	۲۶- ۲۶
27- consume	مصرف کردن	۲۷- ۲۷
28- consuming	مصرفی	۲۸- ۲۸
29- consumption	مصرف	۲۹- ۲۹
30- contaminate	آلوده کردن، فاسد کردن	۳۰- ۳۰

۱۰۹

61 - initial	۶۱ - ابتدایی
62 - install	۶۲ - نصب کردن
63 - interact	۶۳ - کارمختصرمیان دوکاردیگر
64 - irrigation	۶۴ - آبیاری
65 - lime	۶۵ - آهک، آهکمانند
66 - logical	۶۶ - منطقی
67 - loss	۶۷ - (چیز)از دسترفته
68 - luxurious	۶۸ - مفصل، باتجمل
69 - maintain	۶۹ - نگهداری کردن، نگه داشتن
70 - moist	۷۰ - رطوبت
71 - nozzle	۷۱ - سرلوله، دهنه، سوراخ‌بینی
72 - oblige	۷۲ - مجبوربودن
73 - origin	۷۳ - اصل، منشأ، مبدأ
74 - overflow	۷۴ - لبریزشدن، لبریزکردن
75 - pedal	۷۵ - پدال

۱۱۲

46 - exploit	۴۶ - بهره‌برداری کردن
47 - fairly	۴۷ - منصفانه، بی‌طرفانه
48 - forceful	۴۸ - قوی، زورمند
49 - fulfill	۴۹ - انجام دادن
50 - function	۵۰ - عمل، وظیفه، تابع
51 - gain	۵۱ - جبران کردن، پس‌گرفتن
52 - good	۵۲ - کالا، مال، جنس
53 - harness	۵۳ - به‌کارانداختن
54 - ideally	۵۴ - ترجیحا
55 - immerse	۵۵ - فرورفتن، فروبردن
56 - impure	۵۶ - ناخالص، ناپاک
57 - inaccessible	۵۷ - غیرقابل دسترس
58 - inclined	۵۸ - مایل، شیب‌دار، مستعد
59 - inexhaustible	۵۹ - پایان‌ناپذیر
60 - inhabitant	۶۰ - اهل، ساکن

۱۱۱

91 - replace	۹۱ - جایگزین کردن
92 - replaceable	۹۲ - قابل جایگزینی
93 - replacement	۹۳ - جایگزینی
94 - require	۹۴ - نیازداشتن
95 - required	۹۵ - موردنیاز
96 - requirement	۹۶ - نیاز
97 - reserve	۹۷ - نگاهداشتن
98 - scheme	۹۸ - برنامه، طرح
99 - sharp	۹۹ - تیز، تند
100 - slope	۱۰۰ - سرازیری، شیب
101 - spring up	۱۰۱ - پدیدارشدن
102 - steep	۱۰۲ - سراسیمه‌تند
103 - textile	۱۰۳ - نساجی، منسوج
104 - thinly	۱۰۴ - کم، بطورکم
105 - thinly-populated	۱۰۵ - کم‌جمعیت

۱۱۴

76 - plane	۷۶ - سطح
77 - portable	۷۷ - قابل حمل
78 - Portland	۷۸ - شهر پرتلند
79 - Portland cement	۷۹ - سیمان پرتلند
80 - possess	۸۰ - دارا بودن، صاحب بودن
81 - precipitation	۸۱ - بارش، رسوب، شتابزدگی
82 - preserve	۸۲ - نگاهداشتن
83 - put forth	۸۳ - اعمال کردن
84 - raw	۸۴ - خام، تصفیه نشده
85 - recover	۸۵ - جبران کردن، پس‌گرفتن
86 - refrigeration	۸۶ - سردسازی، تبرید
87 - regulate	۸۷ - میزان کردن، تنظیم کردن
88 - reliable	۸۸ - قابل اعتماد، معتبر
89 - renew	۸۹ - تجدید کردن
90 - replace	۹۰ - جایگزین کردن

۱۱۳

# LESSON 12

## درس دوازدهم

دانشجویی  
دانشگاه علم و صنعت ایران

۱۱۶

106 - topic	عنوان -۱۰۶
107 - ultimately	نهایتاً، بالاخره -۱۰۷
108 - use up	ته کشیدن، تمام شدن -۱۰۸
109 - value	ارزش، مقدار -۱۰۹
110 - vary	فرق کردن، تغییر کردن -۱۱۰
111 - violent	تند، سخت، شدید -۱۱۱
112 - virtually	درحقیقت، حقیقتاً -۱۱۲
113 - waste	ضایع شده، ضایع شدن، خراب کردن -۱۱۳
114 - woolen	پشمی -۱۱۴
115 -	-۱۱۵
116 -	-۱۱۶
117 -	-۱۱۷
118 -	-۱۱۸
119 -	-۱۱۹
120 -	-۱۲۰

۱۱۵

16 - booster	تقویت کننده -۱۶
17 - bowl	کاسه، کاسه مانند، دیش -۱۷
18 - broadcast	پخش های رادیویی و تلویزیونی -۱۸
19 - carrier	حامل، موج حامل -۱۹
20 - century	قرن -۲۰
21 - charming	جذاب -۲۱
22 - chart	نمودار -۲۲
23 - civilize	متمدن کردن -۲۳
24 - coaxial	هم محور -۲۴
25 - communication	ارتباط -۲۵
26 - comparable	قابل مقایسه -۲۶
27 - concept	مفهوم، تصور کلی -۲۷
28 - continent	قاره، اقلیم -۲۸
29 - conventional	معمولی، سنتی -۲۹
30 - converge	همگرا شدن، همگرا کردن -۳۰

۱۱۸

1 - across	از روی، سراسر -۱
2 - affirmative	مثبت، تصدیق آمیز -۲
3 - alike	مشابه -۳
4 - alternate	تناوب کردن -۴
5 - amplification	تقویت -۵
6 - amplified	تقویت شده -۶
7 - amplifier	تقویت کننده -۷
8 - amplify	تقویت کردن، وسعت دادن -۸
9 - apart	جدا از هم -۹
10 - associated	مربوط -۱۰
11 - associated with	مربوط به -۱۱
12 - Astronomer	ستاره شناس -۱۲
13 - bandwidth	پهنای باند، دامنه (موج) -۱۳
14 - beam (n)	پرتو -۱۴
15 - beam (v)	پرتو افکندن -۱۵

۱۱۷

46 - elliptical	-۴۶ بیضی شکل
47 - equip	-۴۷ مجهز کردن، آراستن
48 - equipped	-۴۸ آراسته، مجهز
49 - Eurovision	-۴۹ تلویزیون اروپایی
50 - far-sightedness	-۵۰ دوربینی
51 - farthest	-۵۱ دورترین
52 - fascinate	-۵۲ جذب کردن، فریفتن
53 - fascinating	-۵۳ جذاب
54 - flash	-۵۴ مخابره کردن، سریع فرستادن
55 - forth	-۵۵ جلو
56 - frequency	-۵۶ فرکانس
57 - furnish	-۵۷ فراهم آوردن، مجهز کردن، سامان دادن
58 - hold true	-۵۸ صادق بودن، صدق کردن
59 - impulse	-۵۹ موج ضربه‌ای، تکانه، جنبش
60 - in essence	-۶۰ در اصل، اصولاً

۱۲۰

31 - conversation	-۳۱ گفتگو، مکالمه
32 - convex	-۳۲ محدب
33 - corresponding	-۳۳ نظیر، مانند
34 - cps	-۳۴ سیکل بر ثانیه
35 - cycle	-۳۵ دوره، سیکل
36 - defect	-۳۶ عیب، نقیصه
37 - demand	-۳۷ نیاز داشتن
38 - desire	-۳۸ طلب کردن
39 - desired	-۳۹ مطلوب
40 - dielectric	-۴۰ عایق الکتریکی
41 - disappear	-۴۱ ناپدید شدن
42 - dish	-۴۲ بازتابگر، بشقاب
43 - district	-۴۳ ناحیه، منطقه، حوزه
44 - dozen	-۴۴ دوجین (۱۲ تا)
45 - ear	-۴۵ گوش

۱۱۹

76 - originate	-۷۶ به وجود آوردن، ناشی شدن
77 - oscillating	-۷۷ نوسان کننده
78 - outstanding	-۷۸ برجسته
79 - periodic	-۷۹ دوره‌ای، همراه با دوره
80 - petroleum	-۸۰ نفت خام
81 - portion	-۸۱ قسمت، بخش، سهم
82 - procedure	-۸۲ روش، طرز عمل
83 - propagation	-۸۳ پخش، ترویج، انتشار
84 - radiant	-۸۴ تابان
85 - refinement	-۸۵ پالایش
86 - reflector	-۸۶ منعکس کننده
87 - relay	-۸۷ تقویت کردن، رله کردن
88 - route	-۸۸ مسیر، جاده
89 - scale	-۸۹ مقیاس، بعد
90 - send out	-۹۰ ارسال کردن

۱۲۲

61 - initial	-۶۱ ابتدایی
62 - interesting	-۶۲ جذاب
63 - journey	-۶۳ مسافرت
64 - labor	-۶۴ کار، کارگر
65 - lattice-type	-۶۵ مشبک
66 - magic	-۶۶ جادو
67 - magical	-۶۷ جادویی
68 - mercury	-۶۸ عطارد
69 - microwave	-۶۹ ریزموج
70 - multiple	-۷۰ مضرب، گوناگون
71 - multiplex	-۷۱ چندگانه، مرکب
72 - multiplexing	-۷۲ تسهیم
73 - near-sightedness	-۷۳ نزدیک بینی
74 - nearby	-۷۴ در نزدیکی، مجاور
75 - neighborhood	-۷۵ همسایگی

۱۲۱



106 - to date	تابه امروز	۱۰۶-
107 - tower	برج	۱۰۷-
108 - transcontinental	قاره‌پیما	۱۰۸-
109 - transmission	انتقال، عبور، ارسال	۱۰۹-
110 - transmitter	فرستنده	۱۱۰-
111 - trick	نیرنگ، فریب	۱۱۱-
112 - underlying	اساسی، بنیادی	۱۱۲-
113 - unprecedented	بی‌نظیر، بی‌مانند	۱۱۳-
114 - velocity	سرعت	۱۱۴-
115 - versatility	قابلیت تغییر	۱۱۵-
116 - vibration	لرزش	۱۱۶-
117 - video impulse	تکانه‌تلویزیونی، اعلام تصویری تلویزیونی	۱۱۷-
118 - vision	منظر، بینایی، رویا، خیال	۱۱۸-
119 - visual	بصری	۱۱۹-
120 - visualize	مجسم کردن	۱۲۰-

۱۲۴

91 - separate (n)	جدا، مجزا	۹۱-
92 - separate (v)	جدا کردن، تفکیک کردن	۹۲-
93 - separately	بطور جداگانه	۹۳-
94 - separation	جدایی، تفکیک	۹۴-
95 - set off	شروع کردن	۹۵-
96 - shot	موج خارج شده از بوستر	۹۶-
97 - significant	مهم، قابل توجه	۹۷-
98 - simultaneously	همزمان	۹۸-
99 - start out	ارسال کردن	۹۹-
100 - strength	قدرت	۱۰۰-
101 - synchronize	بایک سرعت کار کردن، همزمان بودن	۱۰۱-
102 - system	سامانه	۱۰۲-
103 - systematic	نظام‌مند	۱۰۳-
104 - systematically	بطور نظام‌مند	۱۰۴-
105 - systematize	اسلوب دادن به، دارای روش کردن	۱۰۵-

۱۲۳

## LESSON 13

### درس سیزدهم

121 - visually	بطور بصری	۱۲۱-
122 - waveguide	موج‌بر، هادی موج	۱۲۲-
123 - witness	شاهد بودن	۱۲۳-
124 -		۱۲۴-
125 -		۱۲۵-
126 -		۱۲۶-
127 -		۱۲۷-
128 -		۱۲۸-
129 -		۱۲۹-
130 -		۱۳۰-
131 -		۱۳۱-
132 -		۱۳۲-
133 -		۱۳۳-
134 -		۱۳۴-
135 -		۱۳۵-

۱۲۶

۱۲۵

16 - ceremony	۱۶- مراسم
17 - chiefly	۱۷- بویژه، مخصوصاً
18 - cliff	۱۸- صخره، پرتگاه
19 - concept	۱۹- مفهوم
20 - condensation	۲۰- تغلیظ، تراکم
21 - convey	۲۱- ارسال کردن، منتقل کردن
22 - conveyor	۲۲- منتقل کننده
23 - correspond	۲۳- مطابق بودن با
24 - corresponding	۲۴- مطابق، مشابه
25 - courage	۲۵- شجاعت
26 - crash	۲۶- تصادف، سقوط
27 - deflect	۲۷- منحرف کردن یا شدن
28 - deform	۲۸- بدشکل کردن، بدشکل شدن
29 - deformed	۲۹- بدشکل
30 - denote	۳۰- دلالت کردن

۱۲۸

1 - abundant	۱- فراوان
2 - adjust	۲- تنظیم کردن
3 - aerial	۳- آنتن
4 - afterglow	۴- پس تاب (نور)
5 - alternative	۵- تناوبی، متناوب
6 - altitude	۶- دامنه، ارتفاع
7 - annual	۷- سالانه
8 - array	۸- چین، آراستن
9 - assembly	۹- مجلس، انجمن
10 - astonishing	۱۰- شگفت انگیز
11 - atmospheric	۱۱- جوی، اتمسفری
12 - barrier	۱۲- سد، مانع، حصار
13 - bat	۱۳- خفاش
14 - bounce	۱۴- منعکس شدن، پرش کردن
15 - burst	۱۵- سرشار بودن، تجلی، از هم پاشیدن

۱۲۷

46 - explosion	۴۶- انفجار
47 - extend	۴۷- توسعه دادن، امتداد دادن
48 - fertility	۴۸- حاصل خیزی
49 - flash	۴۹- برق زدن، تابانده شدن
50 - fly	۵۰- پرواز کردن
51 - hinder	۵۱- ممانعت کردن
52 - ignore	۵۲- نادیده گرفتن
53 - illustrate	۵۳- تصویر کردن
54 - importance	۵۴- اهمیت
55 - impression	۵۵- تاثیر
56 - incredibly	۵۶- بطور باور نکردنی
57 - indicator	۵۷- شاخص، شناساگر
58 - initiate	۵۸- شروع کردن، بنیان نهادن
59 - injection	۵۹- تزریق
60 - inoperative	۶۰- بی اثر، غیر فعال

۱۳۰

31 - describe	۳۱- شرح دادن، توصیف کردن
32 - description	۳۲- توصیف، شرح
33 - descriptive	۳۳- توصیفی
34 - descriptively	۳۴- بطور توصیفی
35 - designate	۳۵- تعیین کردن، تخصیص دادن
36 - desirable	۳۶- پسندیده
37 - detect	۳۷- کشف کردن، یافتن
38 - director	۳۸- مدیر
39 - display	۳۹- آشکار کردن
40 - eliminate	۴۰- برطرف کردن
41 - equivalent	۴۱- معادل، هم ارز
42 - essence	۴۲- اصل
43 - essential	۴۳- ضروری
44 - essentially	۴۴- ضروری، مهم
45 - existence	۴۵- وجود، حضور

۱۲۹

76 - pleasant	خوشایند، مطبوع	-۷۶
77 - preferred	مورد نظر	-۷۷
78 - prefix	پیشوند	-۷۸
79 - presence	حضور، وجود	-۷۹
80 - present (n)	حاضر، آماده	-۸۰
81 - present (v)	حاضر کردن، هدیه دادن	-۸۱
82 - presently	بزودی، فعلاً، اکنون	-۸۲
83 - principle	قانون، اصل علمی	-۸۳
84 - propagation	ترویج، توسعه، انتشار، پخش	-۸۴
85 - pulse	نبضه، تکانه	-۸۵
86 - quench	برگشت دادن، فرونشاندن	-۸۶
87 - radiate	تشعشع کردن	-۸۷
88 - radiation	تشعشع	-۸۸
89 - reception	دریافت	-۸۹
90 - regenerate	دوباره تولید کردن	-۹۰

۱۳۲

61 - interpret	تفسیر کردن	-۶۱
62 - interval	وقفه	-۶۲
63 - introduce	معرفی کردن	-۶۳
64 - involve	مستلزم بودن، متضمن بودن	-۶۴
65 - journey	مسافرت	-۶۵
66 - lapse	انقضا، گذشت، وقفه	-۶۶
67 - lead	هدایت کردن	-۶۷
68 - lie	هدایت کردن	-۶۸
69 - luminescent	قرار داشتن	-۶۹
70 - manageable	قابل اداره کردن	-۷۰
71 - note	یادداشت کردن، یادداشت	-۷۱
72 - obstacle	مانع	-۷۲
73 - output	خروجی	-۷۳
74 - pair	جفت کردن، جور کردن	-۷۴
75 - pick up	دیدن یا شنیدن چیزی با دستگاه	-۷۵

۱۳۱

106 - strength	قدرت	-۱۰۶
107 - submarine	زیردریایی	-۱۰۷
108 - surround (v)	احاطه کردن	-۱۰۸
109 - symbolize	نشانه چیزی بودن، نمادین کردن	-۱۰۹
110 - synchronize	همزمان بودن یا کردن	-۱۱۰
111 - target	هدف	-۱۱۱
112 - temper (v)	آب دادن، آب دیده کردن	-۱۱۲
113 - terrain	زمین، ناحیه	-۱۱۳
114 - transmitter	منتقل کننده	-۱۱۴
115 - traverse	پیمودن	-۱۱۵
116 - ultra-short wave	موج فوق کوتاه	-۱۱۶
117 - uncertainly	نامعلوم	-۱۱۷
118 - unidirectional	یک جهتی، تک سویی	-۱۱۸
119 - utensil	ابزار	-۱۱۹
120 - vacuum	خلا	-۱۲۰

۱۳۴

91 - relate	مربوط بودن	-۹۱
92 - relation	نسبت، ربط	-۹۲
93 - relative	مربوط، خویشاوند	-۹۳
94 - relatively	نسبتاً	-۹۴
95 - revolution	انقلاب، تغییر	-۹۵
96 - ring (n)	حلقه، انگشتر، گروه	-۹۶
97 - ring (v)	طنین افکن شدن، پژواک کردن یا شدن	-۹۷
98 - round trip	مسافرت رفت و برگشت	-۹۸
99 - scan	پوشش کردن	-۹۹
100 - searchlight	نورافکن	-۱۰۰
101 - sector	قطاع دایره‌ای	-۱۰۱
102 - shout	فریاد زدن	-۱۰۲
103 - single	تک، مفرد، تنها	-۱۰۳
104 - spare	یدکی	-۱۰۴
105 - stirring	مهیج، هیجان انگیز	-۱۰۵

۱۳۳

# LESSON 14

## درس چهاردهم

دانشجوی بسیج  
دانشگاه علم و صنعت ایران

۱۳۶

121 -	-۱۲۱
122 -	-۱۲۲
123 -	-۱۲۳
124 -	-۱۲۴
125 -	-۱۲۵
126 -	-۱۲۶
127 -	-۱۲۷
128 -	-۱۲۸
129 -	-۱۲۹
130 -	-۱۳۰
131 -	-۱۳۱
132 -	-۱۳۲
133 -	-۱۳۳
134 -	-۱۳۴
135 -	-۱۳۵

۱۳۵

16 - Closseum	-۱۶ - آمفی تئاتری در روم
17 - coarse	-۱۷ - درشت
18 - coarsely	-۱۸ - بطور درشت، به درشتی
19 - coarseness	-۱۹ - درشتی
20 - compact	-۲۰ - متراکم کردن
21 - concrete	-۲۱ - بتون
22 - content	-۲۲ - محتوا
23 - contract	-۲۳ - منقبض کردن یا شدن
24 - contraction	-۲۴ - انقباض
25 - contraction joint	-۲۵ - مفصل انقباضی
26 - conveniently	-۲۶ - به آسانی
27 - crack	-۲۷ - شکاف، ترک، شکستن
28 - crushing test	-۲۸ - آزمون شکنندگی
29 - damp	-۲۹ - نم، رطوبت
30 - dense	-۳۰ - غلیظ، چگال

۱۳۸

1 - abrasion	-۱ - ساییدگی
2 - absolutely	-۲ - کاملاً، قطعاً، مطمئناً
3 - adaptability	-۳ - سازگاری
4 - aggregate	-۴ - سنگ دانه، سنگ دانه‌ای
5 - architectural	-۵ - مربوط به معماری
6 - aspect	-۶ - جنبه
7 - available	-۷ - در دسترس
8 - basis	-۸ - پایه، اساس، مبنا
9 - batch	-۹ - بسته، دسته
10 - bind	-۱۰ - بستن، قید، بستگی
11 - brick	-۱۱ - آجر
12 - cement	-۱۲ - سیمان
13 - certificate	-۱۳ - گواهی نامه
14 - chalk	-۱۴ - گچ
15 - clay	-۱۵ - خاک رس

۱۳۷

46 - firm	محکم، محکم کردن	-۴۶
47 - fog	مه	-۴۷
48 - foremost	پیشتر	-۴۸
49 - formwork	شکل گیری، قالب بندی	-۴۹
50 - grant	اعطای کردن	-۵۰
51 - gravel	سنگ ریزه	-۵۱
52 - grind	آسیاب کردن	-۵۲
53 - harden	سخت کردن یا شدن	-۵۳
54 - hydration	آب پوشی	-۵۴
55 - illustrated	مصور	-۵۵
56 - increase (n)	افزایش	-۵۶
57 - increase (v)	افزایش دادن	-۵۷
58 - increasingly	بطور فزاینده	-۵۸
59 - inverse	معکوس کردن	-۵۹
60 - liable	ممکن، محتمل	-۶۰

۱۴۰

31 - dense populated	پر جمعیت	-۳۱
32 - density	چگالی، غلظت	-۳۲
33 - distribute	توزیع کردن، پراکنده کردن	-۳۳
34 - ductile	مقتول پذیر، چکش خوار	-۳۴
35 - ductility	چکش خواری	-۳۵
36 - dug	از جای خود بیرون راندن	-۳۶
37 - embed	کار گذاشتن	-۳۷
38 - empirical	تجربه ای، ناشی از تجربه	-۳۸
39 - ensure	مراقبت کردن	-۳۹
40 - establish	ثابت کردن، تاسیس کردن	-۴۰
41 - ever reached	تاکنون به دست آمده	-۴۱
42 - fairly	نسبتاً، بیطرفانه، منصفانه	-۴۲
43 - fever	تب، تب آوردن	-۴۳
44 - fine earth	زمین نرم	-۴۴
45 - fineness	ریزی، نرمی	-۴۵

۱۳۹

76 - plentiful	فراوان	-۷۶
77 - point of view	از نقطه نظر، از لحاظ	-۷۷
78 - polite	مؤدب	-۷۸
79 - porous	متخلخل	-۷۹
80 - powder	پودر	-۸۰
81 - privilege	امتیاز	-۸۱
82 - reach in	رسیدن به	-۸۲
83 - regarded to	مربوط به	-۸۳
84 - replacement	جایگزینی	-۸۴
85 - sand	شن	-۸۵
86 - shrink	جمع شدن، چروک شدن	-۸۶
87 - shrinkage	چروک، جمع شدگی	-۸۷
88 - silt	لجن	-۸۸
89 - slit	درز، چاک، سوراخ، قطع کردن	-۸۹
90 - sole	تنها	-۹۰

۱۴۲

61 - lightweight	سبک وزن	-۶۱
62 - lime	آهک	-۶۲
63 - limestone	سنگ آهک	-۶۳
64 - limitation	محدودیت، محدود سازی	-۶۴
65 - lock up	نگه داشتن	-۶۵
66 - masonry	سنگ کاری، بنایی	-۶۶
67 - merely	صرفاً	-۶۷
68 - mix	مخلوط کردن	-۶۸
69 - mortar	ملات	-۶۹
70 - organic	آلی	-۷۰
71 - pass	فتوا دادن، حکم دادن	-۷۱
72 - paste	خمیر	-۷۲
73 - patent	حق ثبت اختراع، اختیاری نام، پروانه	-۷۳
74 - penetration	نفوذ	-۷۴
75 - plane	سطح صاف	-۷۵

۱۴۱

106 - wet	۱۰۶- خیس کردن یا شدن، خیس
107 - wisely	۱۰۷- عاقلانه، خردمندانه
108 - with us	۱۰۸- نزد ما
109 - within reach	۱۰۹- در دسترس
110 - zinc	۱۱۰- روی
111 -	۱۱۱-
112 -	۱۱۲-
113 -	۱۱۳-
114 -	۱۱۴-
115 -	۱۱۵-
116 -	۱۱۶-
117 -	۱۱۷-
118 -	۱۱۸-
119 -	۱۱۹-
120 -	۱۲۰-

۱۴۴

91 - stability	۹۱- پایداری، ثبات
92 - state (v)	۹۲- بیان کردن
93 - stiff	۹۳- سخت
94 - stir	۹۴- هم زدن، مخلوط کردن، اختلاط
95 - stratum	۹۵- لایه‌ای از زمین
96 - substitute	۹۶- جانشین کردن، جایگزین کردن
97 - supervisor	۹۷- ناظر
98 - suspension	۹۸- معلق
99 - synthetic	۹۹- مصنوعی، ترکیبی
100 - tensile	۱۰۰- کششی
101 - use (n)	۱۰۱- استفاده، کاربرد
102 - use (v)	۱۰۲- استفاده کردن
103 - useful	۱۰۳- مفید
104 - usefully	۱۰۴- به طور مفید
105 - verify	۱۰۵- تصدیق کردن، تحقیق کردن، واریسی کردن

۱۴۳

1 - actuate	۱- به کار انداختن، فعال کردن
2 - advantageous	۲- مفید
3 - advisable	۳- مناسب
4 - agent	۴- عامل
5 - alternately	۵- متناوباً
6 - alternative	۶- یکی از دو مورد، متناوب
7 - applicable	۷- قابل اجرا
8 - arrival	۸- ورود، آمدن، رسیدن
9 - assembly	۹- مجلس
10 - assist	۱۰- کمک کردن
11 - at the moment	۱۱- حالا، اکنون
12 - attachment	۱۲- اتصال
13 - axes	۱۳- محورها
14 - axis	۱۴- محور
15 - beneath	۱۵- زیر

۱۴۶

## LESSON 15

### درس پانزدهم

۱۴۵

31 - corrosion	۳۱- خوردگی
32 - count	۳۲- شمردن، حساب کردن
33 - crank	۳۳- شکل L، میله‌ای
34 - crankshaft	۳۴- میل لنگ
35 - critical ill	۳۵- مریضی بحرانی
36 - cylinder	۳۶- استوانه
37 - cylinder block	۳۷- محفظه سیلندر
38 - cylinder head	۳۸- سرسیلندر
39 - damp out	۳۹- از شدت نوسان کاستن، تقلیل دادن
40 - danger	۴۰- خطر
41 - dangerous	۴۱- خطرناک
42 - dangerously	۴۲- بطور خطرناک
43 - decision	۴۳- تصمیم
44 - definite	۴۴- معین
45 - descend	۴۵- پایین آمدن، نزول کردن

۱۴۸

16 - brake	۱۶- ترمز کردن
17 - burden	۱۷- بار، باربری، تحمیل کردن
18 - by timing	۱۸- با تنظیم کردن زمان
19 - cam	۱۹- آلت تغییر حرکت ماشین
20 - camshaft	۲۰- میل بادامک
21 - cart	۲۱- گاری دوچرخه
22 - chairman	۲۲- رئیس
23 - charge	۲۳- بار، خرج
24 - clearance	۲۴- فاصله آزاد بین بیستون و میل لنگ (لقی)
25 - cliff	۲۵- صخره
26 - closing	۲۶- انسداد
27 - closure	۲۷- انسداد
28 - conduction	۲۸- رسانش
29 - confine	۲۹- محبوس کردن
30 - connecting rod	۳۰- (دسته) اتصال دهنده دسته بیستون، شاتون

۱۴۷

61 - expand	۶۱- منبسط کردن، توسعه دادن
62 - expel	۶۲- خارج کردن
63 - expend	۶۳- مصرف کردن
64 - extend	۶۴- توسعه یافتن، امتداد یافتن
65 - figure	۶۵- شکل
66 - fire	۶۶- آتش زدن، آتش
67 - flag	۶۷- پرچم
68 - fluctuation	۶۸- حرکت موجی
69 - fluid	۶۹- سیال
70 - flywheel	۷۰- چرخ لنگر، چرخ طیار
71 - foggy	۷۱- مه آلود
72 - general	۷۲- عمومی، فرمانده
73 - generate	۷۳- تولید کردن
74 - generation	۷۴- تولید
75 - generative	۷۵- مولد، تولیدی

۱۵۰

46 - distributor	۴۶- دلکو، توزیع کننده
47 - doubtful	۴۷- مشکوک
48 - draw	۴۸- کشیدن، کنار کشیدن
49 - drawn	۴۹- کشیده
50 - edge	۵۰- یال، لبه، نیش
51 - efficiency	۵۱- کارایی، راندمان
52 - efficient	۵۲- موثر
53 - efficiently	۵۳- بطور موثر
54 - emphasis	۵۴- تاکید
55 - empower	۵۵- نیرو دادن
56 - endanger	۵۶- به مخاطره افکندن
57 - event	۵۷- نتیجه
58 - excess	۵۸- اضافه
59 - exhaust	۵۹- بیرون راندن، گاز زدن
60 - exhaust valve	۶۰- سوپاپ دود

۱۴۹

91 - jolt	تکان دادن، تکان خوردن	-۹۱
92 - kerosene	نفت سفید، نفت چراغ	-۹۲
93 - key	پیچ کردن	-۹۳
94 - liable	محتمل، سزاوار	-۹۴
95 - loss	زیان، ضرر	-۹۵
96 - manually	به طور دستی، بادیست	-۹۶
97 - mass noun	اسم غیر قابل شمارش	-۹۷
98 - mixture	مخلوط	-۹۸
99 - molten	مذاب	-۹۹
100 - mount	سوار کردن، نصب کردن	-۱۰۰
101 - otherwise	در غیر این صورت	-۱۰۱
102 - pass (law)	وضع کردن (قانون)	-۱۰۲
103 - passage	گذرگاه، معبر، عبور	-۱۰۳
104 - phase	فاز، مرحله	-۱۰۴
105 - pipe	لوله	-۱۰۵

۱۵۲

76 - generatively	بطور تولیدی	-۷۶
77 - handle	به کار انداختن، مدیریت کردن	-۷۷
78 - heat	گرم کردن یا شدن	-۷۸
79 - hill	تپه	-۷۹
80 - hub	توبی، مرکز چرخ	-۸۰
81 - ignite	روشن کردن، آتش زدن	-۸۱
82 - impart	تقسیم کردن، مطلع کردن، سهم دادن	-۸۲
83 - induction	القا	-۸۳
84 - inflammable	قابل اشتعال	-۸۴
85 - inlet valve	شیر ورودی (سوپاپ بنزین)	-۸۵
86 - inner	درونی	-۸۶
87 - instant	لحظه	-۸۷
88 - instantaneously	آنا	-۸۸
89 - integrally	به درستی	-۸۹
90 - jack	جک، خرک	-۹۰

۱۵۱

121 - sharp	تندوتیز	-۱۲۱
122 - singular	مفرد، منفرد	-۱۲۲
123 - spark	چرقه	-۱۲۳
124 - spark plug	شمع ماشین	-۱۲۴
125 - spread	منتشر کردن	-۱۲۵
126 - spring	فنر (کمک فنر ماشین)	-۱۲۶
127 - strange	عجیب	-۱۲۷
128 - strike (struck)	در گرفتن (طوفان)	-۱۲۸
129 - stroke	ضربه‌ی میل لنگ	-۱۲۹
130 - suction	مکش، مکشی	-۱۳۰
131 - supply	رساندن، تأمین کردن، عرضه کردن	-۱۳۱
132 - take	نیاز داشتن	-۱۳۲
133 - tangential	مماسی	-۱۳۳
134 - tend	تمایل داشتن	-۱۳۴
135 - tendency	تمایل	-۱۳۵

۱۵۴

106 - plug	دوشاخه، کلید اتصال، شمع (ماشین)	-۱۰۶
107 - plural	جمع	-۱۰۷
108 - pound	پوند	-۱۰۸
109 - power	نیرو، توان	-۱۰۹
110 - powerful	نیرومند، توانمند	-۱۱۰
111 - powerfully	بطور نیرومند	-۱۱۱
112 - propagation	پخش، انتشار	-۱۱۲
113 - quarter	ربع، یک چهارم	-۱۱۳
114 - reciprocate	از دوسو حرکت کردن، پس و پیش رفتن	-۱۱۴
115 - rim	لبه، حاشیه، دور	-۱۱۵
116 - rotational	دورانی	-۱۱۶
117 - rubber	لاستیک، مالش دهنده	-۱۱۷
118 - running	جاری، روان، پی در پی	-۱۱۸
119 - safety	سلامت، ایمنی	-۱۱۹
120 - sequence	دنباله، تسلسل، توالی	-۱۲۰

۱۵۳



# LESSON 16

## درس شانزدهم

دانشگاه علم و صنعت ایران

۱۵۶

136 - thermal	۱۳۶ - گرمایی
137 - thrust	۱۳۷ - پیش راندن
138 - tire	۱۳۸ - لاستیک
139 - top dead center	۱۳۹ - نقطه خاموشی بالایی
140 - tornado	۱۴۰ - تورنادو، نوعی گردباد
141 - torque	۱۴۱ - گشتاور
142 - tubular	۱۴۲ - لوله‌ای شکل
143 - turbulence	۱۴۳ - تلاطم، آشوب، آشفتگی
144 - uncertain	۱۴۴ - نامعین
145 - uneven	۱۴۵ - ناهموار، ناچور
146 - warn	۱۴۶ - اعلان خطر کردن، هشدار دادن
147 -	۱۴۷ -
148 -	۱۴۸ -
149 -	۱۴۹ -
150 -	۱۵۰ -

۱۵۵

16 - bold	۱۶ - بی‌باک، جسور
17 - bound	۱۷ - پریدن (هواپیما)، مسافرت کردن
18 - cabin	۱۸ - کابین، اتاقک
19 - call for	۱۹ - نیاز داشتن
20 - canvas	۲۰ - برزنت
21 - causative	۲۱ - موجب، انگیزنده
22 - center (n)	۲۲ - مرکز
23 - center (v)	۲۳ - در مرکز قرار دادن، تمرکز کردن
24 - central	۲۴ - مرکزی
25 - centrally	۲۵ - بطور مرکزی
26 - cloth	۲۶ - پوشش
27 - command	۲۷ - فرمان دادن، فرماندهی کردن
28 - crash	۲۸ - تصادف کردن، سقوط کردن
29 - crew	۲۹ - سرنشین
30 - deficiency	۳۰ - کمبود

۱۵۸

1 - accessory	۱ - ضمایم، وسایل
2 - aerodynamic	۲ - آیرودینامیک
3 - aid	۳ - کمک کردن
4 - airborne	۴ - هنگام پرواز، هوا برد
5 - alternation	۵ - تناوب
6 - appliance	۶ - ابزار، اسباب، وسایل
7 - apron	۷ - ترمینال هوایی
8 - Aristotle	۸ - ارسطو
9 - arrival	۹ - (فرود آمدن)، ورود
10 - assembly line	۱۰ - خط تولید
11 - associate	۱۱ - متحد کردن، متحد شدن
12 - attempt	۱۲ - تلاش کردن، قصد داشتن
13 - auxiliary	۱۳ - اضافی، ثانوی، یدکی
14 - ball bearing	۱۴ - بلبرینگ
15 - biplane	۱۵ - هواپیمای دوباله

۱۵۷

46 - explosion	انفجار	-۴۶
47 - fabric	پارچه بافته شده، کالبد	-۴۷
48 - face (v)	روبه روشن	-۴۸
49 - fail	شکست خوردن	-۴۹
50 - fatigue	خستگی (فلز)	-۵۰
51 - fight	برخورد، نبرد	-۵۱
52 - finger print	اثر انگشت	-۵۲
53 - firm and hard	سفت و سخت	-۵۳
54 - fit	متناسب بودن	-۵۴
55 - flight	پرواز	-۵۵
56 - flimsy	سست، شل	-۵۶
57 - footstep	ردپا	-۵۷
58 - forecaster	پیش بینی کننده	-۵۸
59 - foundation	فنداسیون، اصل	-۵۹
60 - frame	قاب، چارچوب	-۶۰

۱۶۰

31 - defroster	برف پاک کن	-۳۱
32 - delay	به تاخیر انداختن	-۳۲
33 - demand	نیاز داشتن	-۳۳
34 - departure	حرکت، (بلند شدن هواپیما)	-۳۴
35 - descend	فرود آمدن	-۳۵
36 - distinct	متمايز، مجزا	-۳۶
37 - drift	انباشته کردن، با شدن، راندن یا رانده شدن	-۳۷
38 - drifting ice	یخ شناور	-۳۸
39 - drown	غرق کردن، غرق شدن	-۳۹
40 - due	به علت	-۴۰
41 - exact	دقیق	-۴۱
42 - exactly	دقیقا	-۴۲
43 - exactness	دقت	-۴۳
44 - exhibition	نمایش	-۴۴
45 - expanse	قطعه ای از زمین باز یا وسیع	-۴۵

۱۵۹

76 - intense	شدید	-۷۶
77 - lay	پایه گذاری کردن، نصب کردن	-۷۷
78 - last	دوام داشتن	-۷۸
79 - later	بعدا	-۷۹
80 - lift (n)	بالابری، خیز، آسانسور	-۸۰
81 - loose	سست، شل	-۸۱
82 - maintain	نگه داشتن	-۸۲
83 - maintenance	نگهداری	-۸۳
84 - manufacture	کارخانه	-۸۴
85 - mass-manufacturing	تولید انبوه	-۸۵
86 - mean	معنی دادن، مستلزم بودن	-۸۶
87 - monoplane	هواپیمای یک باله	-۸۷
88 - narrowly	به سختی، به زور	-۸۸
89 - necessarily	لزوما	-۸۹
90 - necessary	ضروری	-۹۰

۱۶۲

61 - frequently	مکررا	-۶۱
62 - furnish	تهیه کردن، مجهز کردن، آراستن	-۶۲
63 - furnishing	مبل و اثاث	-۶۳
64 - furniture	اسباب و اثاثیه، آلات	-۶۴
65 - fuselage	بدنه ی هواپیما	-۶۵
66 - gig	اجزای کوچک تشکیل دهنده اجسام بزرگ	-۶۶
67 - grew	ترقی دادن	-۶۷
68 - handle	اداره کردن	-۶۸
69 - headlight	چراغ جلو (ماشین)	-۶۹
70 - hinder	ممانعت کردن، جلوگیری کردن	-۷۰
71 - hollow	توخالی	-۷۱
72 - hummock	کوهیخ	-۷۲
73 - identification	تطبیق، تشخیص	-۷۳
74 - immense	خیلی بزرگ	-۷۴
75 - indicator	نماینده، شاخص، فشارسنج	-۷۵

۱۶۱

106 - prolonged	۱۰۶- (مدت) طولانی
107 - proper	۱۰۷- درست، صحیح
108 - rare	۱۰۸- کمیاب
109 - rarity	۱۰۹- کمیابی، ندرت
110 - reach	۱۱۰- رسیدن
111 - rear	۱۱۱- عقب
112 - regulate	۱۱۲- تنظیم کردن
113 - rescue	۱۱۳- رهایی دادن، نجات دادن
114 - restore	۱۱۴- بازگرداندن
115 - restriction	۱۱۵- محدودیت، شرط
116 - rigid	۱۱۶- صلب، سفت
117 - ringing wire	۱۱۷- سیم‌مجهز کننده یا نگه‌دارنده
118 - runway	۱۱۸- معبر، باند (فرودگاه)
119 - satisfactorily	۱۱۹- بطور رضایت بخش
120 - satisfy	۱۲۰- راضی کردن، برآورده کردن

۱۶۴

91 - necessitate	۹۱- مستلزم بودن
92 - necessity	۹۲- لزوم
93 - onto	۹۳- به سوی، به درون
94 - outer	۹۴- بیرونی
95 - overcast	۹۵- سایه افکندن
96 - owe	۹۶- مدیون بودن
97 - owing to	۹۷- در نتیجه‌ی
98 - party	۹۸- گروه
99 - perceive	۹۹- مشاهده کردن
100 - philosophy	۱۰۰- فلسفه
101 - Plato	۱۰۱- افلاطون
102 - population explosion	۱۰۲- انفجار جمعیت
103 - port	۱۰۳- طرف چپ هواپیما
104 - precise	۱۰۴- دقیق
105 - prolong	۱۰۵- تمدید کردن، دراز کردن، امتداد دادن

۱۶۳

136 - stiff	۱۳۶- سفت، سخت
137 - strain	۱۳۷- فشار، کشش
138 - stretch	۱۳۸- امتداد داشتن، وسعت
139 - strip	۱۳۹- باند (فرودگاه)
140 - structurally	۱۴۰- از لحاظ ساختمانی
141 - support	۱۴۱- نگه‌داری، تقویت، پشتیبانی، تکیه‌گاه
142 - synchronize	۱۴۲- همزمان بودن
143 - technique	۱۴۳- روش
144 - teletype	۱۴۴- ماشین تحریر راه دور
145 - tent	۱۴۵- چادر، خیمه
146 - trial	۱۴۶- تست، آزمایش
147 - triplane	۱۴۷- هواپیمای سه‌باله
148 - truck	۱۴۸- کامیون
149 - tube	۱۴۹- لوله
150 - unbending	۱۵۰- نرم‌نشدنی، سخت

۱۶۶

121 - saying	۱۲۱- گفته، ضرب‌المثل
122 - selection	۱۲۲- برگزیده، دستچین
123 - serve	۱۲۳- به کار رفتن
124 - shape	۱۲۴- شکل، شمایل، ترکیب، ریخت
125 - sight (n)	۱۲۵- بینایی
126 - sighting	۱۲۶- رویت، مشاهده
127 - skin	۱۲۷- پوست، چرم، رویه
128 - solder	۱۲۸- لحیم کردن، جوش دادن، لحیم
129 - solid (n)	۱۲۹- جمود، استحکام
130 - solid (adj)	۱۳۰- جامد
131 - solidify	۱۳۱- جامد کردن
132 - solidly	۱۳۲- بطور جامد
133 - starboard	۱۳۳- طرف راست هواپیما
134 - starve	۱۳۴- گرسنگی کشیدن
135 - steadily	۱۳۵- بطور یوسته و مداوم

۱۶۵

# LESSON 17

## درس هفدهم

دانشجویی  
دانشگاه علم و صنعت ایران

۱۶۸

151 - uncommon	۱۵۱ - کمیاب
152 - uncommonness	۱۵۲ - کمیابی
153 - undergo	۱۵۳ - تحمل کردن، برعهده گرفتن
154 - visibility	۱۵۴ - میدان دید
155 - weak	۱۵۵ - ضعیف
156 - wholly	۱۵۶ - تماما، کاملا
157 - wind-shield	۱۵۷ - شیشه جلوی هواپیما
158 - wing	۱۵۸ - بال (هواپیما)
159 - wreck	۱۵۹ - شکستن، آسیب رساندن، شکستگی
160 -	۱۶۰ -
161 -	۱۶۱ -
162 -	۱۶۲ -
163 -	۱۶۳ -
164 -	۱۶۴ -
165 -	۱۶۵ -

۱۶۷

16 - bone	۱۶ - استخوان
17 - cashmere	۱۷ - کشمیر
18 - cellulose	۱۸ - سلولز
19 - chain	۱۹ - زنجیر
20 - classify	۲۰ - طبقه بندی کردن
21 - coarse	۲۱ - زبر، خشن
22 - cohesion	۲۲ - چسبندگی
23 - combing	۲۳ - شانه ای که روی فرش می زنند
24 - consumer	۲۴ - مصرف کننده
25 - crease	۲۵ - چین دادن، تادار کردن
26 - crinkle	۲۶ - چین، چروک
27 - crinkled	۲۷ - چین دار
28 - crisp	۲۸ - خشک، ترد، شکننده
29 - crush	۲۹ - له کردن
30 - curly	۳۰ - منحنی وار، تابدار

۱۷۰

1 - absence	۱ - غیبت
2 - absorbency	۲ - جاذبیت
3 - academic	۳ - تحصیلی، آموزشی
4 - acetate	۴ - استات
5 - acetate silk	۵ - ابریشم مصنوعی (استاتی)
6 - adequate	۶ - کافی
7 - affinity	۷ - میل ترکیبی، وابستگی، نزدیکی
8 - among	۸ - میان، بین
9 - angora goat	۹ - بز آنگورا
10 - approach	۱۰ - نزدیک شدن (بر خورد کردن)
11 - approval	۱۱ - تایید
12 - asbestos	۱۲ - پنبه نسوز
13 - bark	۱۳ - پوست درخت
14 - bast	۱۴ - لیف درخت
15 - Bedouins	۱۵ - اعراب بدوی، بادیه نشین، صحرائشین

۱۶۹

46 - fiber	فیبر، رشته، تار	-۴۶
47 - fabric	ترکیب، ساختمان	-۴۷
48 - fabricate	عملی ساختن	-۴۸
49 - fabrication	ساخت	-۴۹
50 - fibrous	فیبری	-۵۰
51 - filament	رشته	-۵۱
52 - fine	نرم، لطیف	-۵۲
53 - finish	محصول نهایی	-۵۳
54 - fireproof	نسوز	-۵۴
55 - flax	کتان	-۵۵
56 - flesh	گوشت	-۵۶
57 - flourish	رشد کردن، رونق گرفتن	-۵۷
58 - fold	تا کردن، پیچاندن	-۵۸
59 - framework	چارچوب، استخوان بندی، پیکره	-۵۹
60 - fulfill	برآورده کردن	-۶۰

۱۷۲

31 - decay	فساد	-۳۱
32 - depend	بستگی داشتن، وابسته بودن	-۳۲
33 - dependence	وابستگی	-۳۳
34 - dependent	وابسته، متکی	-۳۴
35 - desert	صحرا	-۳۵
36 - desire	طلب کردن، خواستن	-۳۶
37 - differ	تفاوت داشتن	-۳۷
38 - difference	تفاوت	-۳۸
39 - different	متفاوت	-۳۹
40 - differently	بطور متفاوت	-۴۰
41 - drawer	کشو	-۴۱
42 - durable	بادوام (در برابر فساد)	-۴۲
43 - dye	رنگرزی کردن	-۴۳
44 - elasticity	کشسانی	-۴۴
45 - elongated	طولانی	-۴۵

۱۷۱

76 - meet	برآورده کردن (نیاز)	-۷۶
77 - moderate	معتدل	-۷۷
78 - mohair	موهر (نوعی پارچه)	-۷۸
79 - needle	سوزن، میل	-۷۹
80 - paint	نقاشی کردن	-۸۰
81 - parallel	موازی	-۸۱
82 - patience	صبر	-۸۲
83 - perforate	سوراخ کردن یا شدن	-۸۳
84 - pigment	ماده رنگی، رنگدانه	-۸۴
85 - polished	براق	-۸۵
86 - possess	دارا بودن	-۸۶
87 - prefer	ترجیح دادن	-۸۷
88 - preferable	ارجح، برتر، بهتر	-۸۸
89 - preferably	بطور بهتر، بطور ترجیحی	-۸۹
90 - preference	ترجیح، برتری، مزیت	-۹۰

۱۷۴

61 - furthermore	بنابراین	-۶۱
62 - graduate	فارغ التحصیل	-۶۲
63 - grip	چنگ زدن، محکم گرفتن	-۶۳
64 - impose on	نفوذ کردن به	-۶۴
65 - ingredient	ترکیبات، محتوا	-۶۵
66 - intend	قصد داشتن	-۶۶
67 - intermediate	واسطه	-۶۷
68 - knit	بافتن	-۶۸
69 - leaf	برگ	-۶۹
70 - leaves	برگها	-۷۰
71 - lie	تحمل کردن بار	-۷۱
72 - linen	کتان	-۷۲
73 - long-chain	دراز زنجیر	-۷۳
74 - luster	برق، درخشندگی، براق، درخشنده	-۷۴
75 - mat	حصیر، پادری	-۷۵

۱۷۳

106 - roughly	۱۰۶- تقریباً، بادرستی
107 - sack	۱۰۷- گونی، ساک
108 - saturate	۱۰۸- اشباع کردن یا شدن، سیر کردن یا شدن
109 - saucer	۱۰۹- نعلبکی
110 - seize	۱۱۰- گرفتن
111 - serration	۱۱۱- دندان‌دندانه‌بودن
112 - shear	۱۱۲- بریدن، قطع کردن
113 - shearing	۱۱۳- برش
114 - shiny	۱۱۴- براق
115 - silk	۱۱۵- ابریشم، پارچه ابریشمی
116 - size	۱۱۶- آهارزدن
117 - slender	۱۱۷- لاغر
118 - slip	۱۱۸- لیز خوردن
119 - soak	۱۱۹- خیساندن
120 - somewhat	۱۲۰- تا اندازه‌ای، قدری

۱۷۶

91 - preserve	۹۱- محافظت کردن، نگه داشتن
92 - prevent	۹۲- ممانعت کردن
93 - prevention	۹۳- ممانعت، بازداری
94 - preventive	۹۴- بازدارنده
95 - prior to	۹۵- مقدم بر
96 - pulpy	۹۶- گوشتی
97 - rayon	۹۷- ابریشم مصنوعی
98 - rear	۹۸- پرورش دادن، ساختن
99 - removal	۹۹- برداشت، عزل
100 - remove	۱۰۰- برداشتن، رفع کردن، عزل کردن
101 - requirement	۱۰۱- نیاز
102 - respectively	۱۰۲- به ترتیب
103 - roof	۱۰۳- ریشه
104 - rope	۱۰۴- طناب
105 - rough	۱۰۵- زبر

۱۷۵

136 - thin string	۱۳۶- نخ کلفت
137 - thread	۱۳۷- نخ
138 - tie	۱۳۸- گره زدن
139 - truly	۱۳۹- حقیقتاً
140 - twine	۱۴۰- بافتن، تابیدن، نخ
141 - twist	۱۴۱- پیچیدن
142 - uneven	۱۴۲- ناهموار
143 - uniform	۱۴۳- متحدالشکل، یکنواخت
144 - use to be	۱۴۴- عادت داشتن
145 - viscose	۱۴۵- چسبنک، لزج، ناروان
146 - warmth	۱۴۶- گرمی، حرارت
147 - wavy	۱۴۷- موج دار، فردار
148 - weave	۱۴۸- بافتن
149 - weaving	۱۴۹- بافندگی
150 - without doubt	۱۵۰- بدون شک

۱۷۸

121 - span	۱۲۱- ریسیدن، تابیدن، فر خوردن
122 - spare parts	۱۲۲- لوازم یدکی
123 - stalk	۱۲۳- ساقه‌ی علفی
124 - stem	۱۲۴- ساقه‌ی چوبی
125 - strand	۱۲۵- رشته، طناب
126 - straw	۱۲۶- حصیر
127 - stretch	۱۲۷- کشیدن
128 - strong thread	۱۲۸- نخ محکم
129 - syntactic	۱۲۹- قوانین درست کردن جمله
130 - technologist	۱۳۰- فن شناس
131 - temporary	۱۳۱- موقت
132 - tendency	۱۳۲- تمایل
133 - tentering	۱۳۳- بندزنی، رگه زنی
134 - textile	۱۳۴- نساجی، منسوج
135 - Tibetan	۱۳۵- تبت

۱۷۷

# LESSON 18

## درس هجدهم

دانشجویی  
دانشگاه علم و صنعت ایران

۱۸۰

151 - woolen	۱۵۱ - پشمی
152 - yarn	۱۵۲ - نخ‌ریسندگی، نخ‌بافتگی
153 -	۱۵۳ -
154 -	۱۵۴ -
155 -	۱۵۵ -
156 -	۱۵۶ -
157 -	۱۵۷ -
158 -	۱۵۸ -
159 -	۱۵۹ -
160 -	۱۶۰ -
161 -	۱۶۱ -
162 -	۱۶۲ -
163 -	۱۶۳ -
164 -	۱۶۴ -
165 -	۱۶۵ -

۱۷۹

16 - controllable	۱۶ - قابل کنترل، نظارت‌پذیر
17 - decide	۱۷ - تعیین کردن
18 - decompose	۱۸ - تجزیه (مواد شیمیایی)
19 - defect	۱۹ - عیب
20 - desired	۲۰ - خواسته شده، مورد نیاز
21 - determine	۲۱ - تعیین کردن
22 - develop	۲۲ - توسعه‌دادن، پیشرفت کردن
23 - developed	۲۳ - توسعه‌یافته، پیشرفته
24 - developing	۲۴ - درحال توسعه
25 - development	۲۵ - توسعه، ترقی
26 - die	۲۶ - قالب روزن‌رانی، قالب
27 - dissolve	۲۷ - حل کردن یا شدن، آب کردن
28 - elasticity	۲۸ - کشسانی، خاصیت کشسانی
29 - eliminate	۲۹ - حذف کردن
30 - emerge	۳۰ - بیرون آمدن

۱۸۲

1 - adhesive	۱ - چسبنده
2 - advantageous	۲ - سودمند، پرسود، دارای امتیاز
3 - amine	۳ - آمین
4 - bakelite	۴ - باکلیت (نوعی ماده)
5 - bottle	۵ - بطری
6 - brittleness	۶ - شکنندگی
7 - brush	۷ - مسواک، شانه
8 - cast	۸ - ریختن
9 - cellulose	۹ - سلولز
10 - coater	۱۰ - دهنده روکش
11 - coating	۱۱ - روکش
12 - comb	۱۲ - شانه
13 - constituent	۱۳ - جزء اصلی
14 - control (n)	۱۴ - کنترل، نظارت
15 - control (v)	۱۵ - کنترل کردن، نظارت کردن

۱۸۱

46 - flexural	خمشی -۴۶
47 - force	بیرون راندن، وادار کردن -۴۷
48 - frost - resistant	مقاوم مقابل یخ زدن -۴۸
49 - glass - transition	تبدیل شیشه ای -۴۹
50 - glucose	گلوکز -۵۰
51 - grain	غلات -۵۱
52 - groove	شیار -۵۲
53 - heavenly	آسمانی، سماوی -۵۳
54 - hollow section	بخش توخالی -۵۴
55 - hopper	ظرفی دارای پوله برای بیرون ریختن محتویاتش -۵۵
56 - identity	هویت -۵۶
57 - ignite	مشتعل کردن -۵۷
58 - imitate	بدل سازی کردن، تقلید کردن -۵۸
59 - inessential	غیر ضروری -۵۹
60 - ingot	قالب، شمش -۶۰

۱۸۴

31 - empirical	تجربی -۳۱
32 - ester	استر -۳۲
33 - ether	اتر -۳۳
34 - eventually	در نتیجه -۳۴
35 - expand	منبسط کردن -۳۵
36 - expansion	انبساط -۳۶
37 - expansive	منبسط کننده -۳۷
38 - expansively	به طور منبسط کننده -۳۸
39 - extension	محدوده، گستره نهایی -۳۹
40 - extrude	روزن رانی کردن، بیرون کشیدن -۴۰
41 - extrusion	روزن رانی، عمل نورد -۴۱
42 - fabricator	سازنده -۴۲
43 - failure	نقص -۴۳
44 - fatigue	خستگی -۴۴
45 - filler	پرکننده -۴۵

۱۸۳

76 - plasticizer	نرم کننده -۷۶
77 - polymerization	فرآیند پلیمری کردن یا شدن -۷۷
78 - pot	دیگ -۷۸
79 - potato	سیب زمینی -۷۹
80 - practically	عملی -۸۰
81 - presumably	از قرار معلوم -۸۱
82 - processor	عمل آورنده -۸۲
83 - reinforce	مستحکم کردن -۸۳
84 - resin	صمغ -۸۴
85 - ribbon	نوار -۸۵
86 - rod	میله -۸۶
87 - round	گرد، مدور -۸۷
88 - screw	پروانه (مثل پروانه هواپیما) -۸۸
89 - silk	ابریشم، حریر -۸۹
90 - solely	منحصرا -۹۰

۱۸۶

61 - injection	تزریق -۶۱
62 - investigation	تحقیق -۶۲
63 - jewel	جواهر -۶۳
64 - kettle	کتری -۶۴
65 - leather	چرم -۶۵
66 - mercury	جیوه -۶۶
67 - methan	متان -۶۷
68 - mobility	سهولت حرکت -۶۸
69 - monomer	مونومر، تکپار -۶۹
70 - mud	لجن، گل و لای -۷۰
71 - nylon	نایلون -۷۱
72 - organic	آلی -۷۲
73 - penetrate	نفوذ کردن -۷۳
74 - phenol	فنول -۷۴
75 - pig	شمش -۷۵

۱۸۵



106 - utensil	وسیله	۱۰۶ -
107 - utilize	استفاده کردن	۱۰۷ -
108 - viscosity	ویسکوزیته، گرانروی	۱۰۸ -
109 - wage	دستمزد	۱۰۹ -
110 - work out	پیدا کردن، حل کردن	۱۱۰ -
111 -		۱۱۱ -
112 -		۱۱۲ -
113 -		۱۱۳ -
114 -		۱۱۴ -
115 -		۱۱۵ -
116 -		۱۱۶ -
117 -		۱۱۷ -
118 -		۱۱۸ -
119 -		۱۱۹ -
120 -		۱۲۰ -

۱۸۸

91 - solvent	حلال، واگشا	۹۱ -
92 - spark	جرقه	۹۲ -
93 - spiral	مارپیچ	۹۳ -
94 - starch	نشاسته	۹۴ -
95 - strict	سخت	۹۵ -
96 - structurally	ساختاری	۹۶ -
97 - surgeon	جراح	۹۷ -
98 - synthesis	ترکیب، سنتز	۹۸ -
99 - synthesize	ترکیب کردن، سنتز کردن	۹۹ -
100 - synthetic	ترکیبی، مصنوعی	۱۰۰ -
101 - synthetically	از روی قواعد ترکیب	۱۰۱ -
102 - thermoplastic	گرما نرم شو	۱۰۲ -
103 - thermosetting	گرما سخت شو	۱۰۳ -
104 - thread	نخ	۱۰۴ -
105 - trust in	متکی بودن به	۱۰۵ -

۱۸۷

1 - abrasion	ساییدگی	۱ -
2 - approach	راه	۲ -
3 - arithmetic	حساب، علم حساب	۳ -
4 - backup	پشتیبان، احتیاطی	۴ -
5 - bitumen	قیر معدنی	۵ -
6 - blade	تیغه	۶ -
7 - break	خرد کردن	۷ -
8 - buckle	قلاب، قلاب کردن یا شدن	۸ -
9 - cement	سیمان	۹ -
10 - circumstance	پیشامد، رویداد، چگونگی	۱۰ -
11 - cone	مخروط	۱۱ -
12 - correct (adj)	درست، صحیح	۱۲ -
13 - correct (v)	بهبودبخشیدن، بهسازی کردن، ویراستن	۱۳ -
14 - correctly	بطور صحیح، به قاعده	۱۴ -
15 - correctness	درستی، صحت	۱۵ -

۱۹۰

## LESSON 19

## درس نوزدهم

۱۸۹

31 - hogging - mixture	مخلوطی از سنگریزه و سوس	۳۱-
32 - impose	تحمیل کردن	۳۲-
33 - last	دوام داشتن	۳۳-
34 - level	تراز کردن، تراز، رتبه	۳۴-
35 - lung	شش	۳۵-
36 - macadam	قلوه سنگ	۳۶-
37 - mercy	رحم، گذشت، بخشش	۳۷-
38 - modest	محققر، ساده	۳۸-
39 - mouth	مصب (رود)	۳۹-
40 - narrowest	باریک ترین	۴۰-
41 - pavement	جاده روسازی شده	۴۱-
42 - peat	زغال سنگ نارس	۴۲-
43 - poet	شاعر	۴۳-
44 - pre-planning	پیش طراحی	۴۴-
45 - rigid	محکم	۴۵-

۱۹۲

16 - course	راه ، مسیر	۱۶-
17 - curve	انحناء	۱۷-
18 - deficiency	کمبود، کاستی، نقص	۱۸-
19 - destructive	مخرب	۱۹-
20 - distribute	توزیع کردن	۲۰-
21 - dust	خاکروبه، گرد، گردگیری کردن، خاک	۲۱-
22 - elaborate	استادانه ساختن	۲۲-
23 - excavate	خاک برداری، گود برداری	۲۳-
24 - facility	تسهیلات ، وسایل	۲۴-
25 - foundation	فنداسیون	۲۵-
26 - frame	چارچوب	۲۶-
27 - grader	گرادر، صاف کن، ماشین تسطیح	۲۷-
28 - granular	دانه دانه، دانه مانند	۲۸-
29 - grit	سنگریزه	۲۹-
30 - harrow	شانه زمین صاف کن	۳۰-

۱۹۱

61 - simplify	ساده کردن	۶۱-
62 - simply	به سادگی، به آسانی	۶۲-
63 - slab	ورقه	۶۳-
64 - slope	شیب	۶۴-
65 - soil	خاک	۶۵-
66 - spray	افشانه، ترشح کردن	۶۶-
67 - stabilization	تثبیت	۶۷-
68 - stiffener	سفت کننده	۶۸-
69 - stratum	بافت لایه	۶۹-
70 - strip	باند (فرودگاه)	۷۰-
71 - subbase	زیر بنا	۷۱-
72 - subgrade	زیر بنا، قسمت زیربنایی زمین	۷۲-
73 - tar	قیر	۷۳-
74 - teeth	دندانها	۷۴-
75 - texture	بافت، تارپود	۷۵-

۱۹۴

46 - roller	غلتک	۴۶-
47 - rut	رد چرخ، جای چرخ گذاشتن	۴۷-
48 - sand	شن	۴۸-
49 - satisfactory	رضایت بخش	۴۹-
50 - scatter	پخش کردن	۵۰-
51 - scrape	تراشیدن	۵۱-
52 - shape	شکل دهی	۵۲-
53 - shear	دریدن، چاک دادن، شیار دادن	۵۳-
54 - short	کوتاه، مختصر	۵۴-
55 - shortage	کسری، کمبود	۵۵-
56 - shorten	کوتاه کردن، مختصر کردن	۵۶-
57 - shortly	کمی، اندکی، بزودی	۵۷-
58 - silt	گل ولای	۵۸-
59 - simple	ساده، آسان	۵۹-
60 - simplicity	سادگی، آسانی	۶۰-

۱۹۳

# LESSON 20

## درس بیستم

دانشجویی  
دانشگاه علم و صنعت ایران

۱۹۶

76 - thaw	آب شدن (یخ)	-۷۶
77 - tooth	دندان، دندانه	-۷۷
78 - town	شهر	-۷۸
79 - underlying	اساسی، بنیادین	-۷۹
80 - weathering	هوازدگی، وایفرسای	-۸۰
81 - wide	پهن، عریض	-۸۱
82 - widely	به پهنی، در بسیاری از جاها	-۸۲
83 - widen	تعریض کردن	-۸۳
84 - width	پهنا، عرض	-۸۴
85 -		-۸۵
86 -		-۸۶
87 -		-۸۷
88 -		-۸۸
89 -		-۸۹
90 -		-۹۰

۱۹۵

16 - concave	مقعر	-۱۶
17 - congest	انبوه کردن یا شدن	-۱۷
18 - consequence	نتیجه	-۱۸
19 - consideration	ملاحظه، رسیدگی	-۱۹
20 - converge	همگرا شدن	-۲۰
21 - convex	محدب	-۲۱
22 - corrode	خورده شدن (فلزات)، خوردن، پوساندن	-۲۲
23 - crane	جرثقیل	-۲۳
24 - denote	اشاره کردن، دلالت کردن	-۲۴
25 - destiny	سرنوشت	-۲۵
26 - displacement	جابجاسازی	-۲۶
27 - disturbance	آشفتگی، آشوب	-۲۷
28 - diverge	واگرا شدن	-۲۸
29 - ductility	شکل پذیری	-۲۹
30 - ductility	به دلیل	-۳۰

۱۹۸

1 - accordingly	بنابراین	-۱
2 - antedate	جلوتر بودن (از نظر تاریخی)	-۲
3 - arch	طاق، آرک، طاق زدن	-۳
4 - architect	معمار	-۴
5 - bedrock	صخره سنگ بستری	-۵
6 - beneath	زیر	-۶
7 - bolt	پیچ	-۷
8 - boxlike	صندوقچه	-۸
9 - bridge on end	پل با اسکلت عمودی (برعکس)	-۹
10 - caisson	صندوقچه (پایه های زیر آب)	-۱۰
11 - cause	باعث شدن	-۱۱
12 - code	قانون نامه، راهورسم	-۱۲
13 - collapse	فرو ریختن	-۱۳
14 - colloid	کلوئید	-۱۴
15 - compass	وسعت، حوزه	-۱۵

۱۹۷

46 - freeze	-۴۶	یخ زدگی، یخ بستن
47 - frequency	-۴۷	تکرار، بسامد
48 - Frequent (adj)	-۴۸	مکرر
49 - frequent (v)	-۴۹	تکرار کردن
50 - frequently	-۵۰	مکررا
51 - hammer	-۵۱	چکش، چکش زدن
52 - hang	-۵۲	معلق بودن یا کردن، آویزان کردن
53 - hazard (n)	-۵۳	خطر
54 - hazard (v)	-۵۴	به خطر انداختن
55 - hazardous	-۵۵	خطرناک
56 - hazardously	-۵۶	بطور خطرناک
57 - hinge	-۵۷	لولا، مفصل
58 - in the event of	-۵۸	در صورتی که
59 - induce	-۵۹	موجب شدن
60 - infrequent	-۶۰	کمیاب، کم‌و‌نوع، اتفاقی

۲۰۰

31 - dweller	-۳۱	ساکن
32 - effect (n)	-۳۲	اثر، نتیجه
33 - effect (v)	-۳۳	موجب شدن، باعث شدن
34 - effective	-۳۴	موثر
35 - effectively	-۳۵	بطور موثر، به‌طور کارگر
36 - elliptical	-۳۶	بیضوی
37 - embedded in	-۳۷	جلو آمدگی
38 - endure	-۳۸	مقاومت کردن
39 - entire	-۳۹	کل، همه
40 - envelope by	-۴۰	پوشاندن با
41 - excavation	-۴۱	حفاری
42 - exceptionally	-۴۲	بطور استثنایی
43 - extensive	-۴۳	پهنارور
44 - fasten	-۴۴	محکم کردن
45 - fireproof	-۴۵	نسوز، نسوز کردن

۱۹۹

76 - pillar	-۷۶	ستون
77 - prestressing	-۷۷	پیش تنیدگی
78 - projection	-۷۸	جلوآمدگی
79 - resident	-۷۹	ساکن، مقیم
80 - resilience	-۸۰	جهندگی
81 - rise up	-۸۱	بالارفتن
82 - risky	-۸۲	خطرناک
83 - rope	-۸۳	طناب
84 - seismograph	-۸۴	زلزله‌نگار
85 - severe	-۸۵	سخت، مشکل، سخت‌گیر
86 - skyscraper	-۸۶	آسمان‌خراش
87 - solder	-۸۷	لحیم‌کاری کردن
88 - sore	-۸۸	زخم، جراحت
89 - span	-۸۹	دهانه
90 - stiff	-۹۰	سفت، سخت

۲۰۲

61 - inhabitant	-۶۱	ساکن، اهل
62 - investment	-۶۲	سرمایه‌گذاری
63 - justify	-۶۳	حق‌دادن، تصدیق کردن
64 - knuckle	-۶۴	زانو، لولای مفصل، زانویی
65 - laid	-۶۵	دراز کشیده، لمیده
66 - lead	-۶۶	هدایت کردن
67 - level	-۶۷	تراز کردن
68 - make	-۶۸	باعث شدن
69 - marvelous	-۶۹	شگفت‌انگیز
70 - masonry	-۷۰	بنایی، سنگ‌کاری، خانه‌سازی
71 - moisture	-۷۱	نم، رطوبت
72 - necessity	-۷۲	ضرورت
73 - occupant	-۷۳	ساکن، اشغال‌کننده
74 - parallel	-۷۴	موازی
75 - pier	-۷۵	پایه (پل)، ستون

۲۰۱

106 - withstand	۱۰۶ - مقاومت کردن
107 -	۱۰۷ -
108 -	۱۰۸ -
109 -	۱۰۹ -
110 -	۱۱۰ -
111 -	۱۱۱ -
112 -	۱۱۲ -
113 -	۱۱۳ -
114 -	۱۱۴ -
115 -	۱۱۵ -
116 -	۱۱۶ -
117 -	۱۱۷ -
118 -	۱۱۸ -
119 -	۱۱۹ -
120 -	۱۲۰ -

۲۰۴

91 - stiffen	۹۱ - سفت کردن، سخت کردن
92 - stiffness	۹۲ - سفتی، سختی
93 - striking out	۹۳ - بیرون زدگی
94 - sub structure	۹۴ - زیرسازه
95 - super structure	۹۵ - فراسازه
96 - suppose	۹۶ - فرض کردن
97 - suspend	۹۷ - معلق کردن یا شدن، معلق بودن
98 - suspension	۹۸ - سوسپانسیون، شناوری
99 - sustain	۹۹ - تحمل کردن
100 - tent	۱۰۰ - چادر، خیمه
101 - throat	۱۰۱ - گلو
102 - timber	۱۰۲ - تیر ساختمانی
103 - toll	۱۰۳ - تلفات
104 - vacate	۱۰۴ - تخلیه کردن
105 - virtual	۱۰۵ - واقعی

۲۰۳